

به نام خدا

تهیه و تنظیم:

وب سایت چرب زبان

[www.charbzaban.com](http://www.charbzaban.com)

آموزش زبان عربی

Charbzaban.com

1 [یک]

اشخاص



Wikipedia - عربی

1 [واحد]

الأشخاص

- |   |   |   |
|---|---|---|
| من  | أنا   | ▶ |
| من و تو   | أنا وأنت  | ▶ |
| هردوی ما  | نحن الإثنين                                       | ▶ |
| او (مرد)  | هو  | ▶ |
| آن مرد و آن زن                                    | هو وهي  | ▶ |
| هردوی آنها  | كلاهما / كلتاهما                                  | ▶ |
| آن مرد  | الرجل   | ▶ |
| آن زن   | الإمرأة / المرأة                                  | ▶ |
| آن بچه  | الطفل / الولد                                     | ▶ |
| یک خانواده  | العائلة   | ▶ |
| خانواده من  | عائلكي  | ▶ |
| خانواده من اینجاست.                               | عائلكي هنا.                                       | ▶ |
| من اینجا هستم.                                    | أنا هنا.  | ▶ |
| تو اینجا هستی.                                    | أنت هنا.  | ▶ |
| هو هنا وهي أيضاً. آن مرد اینجاست و آن زن اینجاست. | هو هنا وهي أيضاً. آن مرد اینجاست و آن زن اینجاست. | ▶ |
| ما اینجا هستیم.                                   | نحن هنا.  | ▶ |
| شما اینجا هستید.                                  | أنتم / أنتن هنا.                                  | ▶ |
| همه آنها اینجا هستند.                             | جميعهم هنا.                                       | ▶ |



Poster series LEARN ENGLISH - LERN DEUTSCH

پدريزرگ      الجد  
 مادريرگ      الجدة  
 او (پدريزرگ) و او (مادريرگ)      هو و هي

پدر      الأب / الوالد  
 مادر      الأم / الوالدة  
 او (پدر) و او (مادر)      هو و هي

پسر      الابن  
 دختر      الابنة  
 او (پسر) و او (دختر)      هو و هي

برادر      الأخ  
 خواهر      الأخت  
 او (برادر) و او (خواهر)      هو و هي

عمو، دایی      عم/خال  
 عمه، خاله      عمه/خاله  
 او (عمو، دایی) و او (عمه، خاله)      هو و هي

ما يک خاتواده هستيم.      نحن عائلة.  
 خاتواده کوچک نيست.      العائلة ليست صغيرة.  
 خاتواده بزرگ است.      العائلة كبيرة.



مرحبًا! ▶ سلام

مرحبًا! / نهارك سعيد! ▶ روز بخیر!

كيف الحال؟ / كيف حالك؟ ▶ حالت چگونه؟

هل أنت من أوروبا؟ ▶ شما از اروپا می آید؟

هل أنت من أمريكا؟ ▶ شما از امریکا می آید؟

هل أنت من آسيا؟ ▶ شما از آسیا می آید؟

في أي فندق تقيم؟ ▶ در کدام هتل اقامت دارید؟

مذمتی أنت هنا؟ ▶ چه مدت از اقامتتان در اینجا میگذرد؟

إلى متى ستبقى؟ ▶ چه مدت اینجا میمانید؟

أتحببك الإقامة هنا؟ ▶ از اینجاخوشتان می آید؟

أتقضي عطلتك هنا؟ ▶ برای مسافرت اینجا هستید؟

تفضل بزيارتي! ▶ سری به من بزنید

هذا عنواني / إليك عنواني. ▶ این آدرس من است.

أراك غدًا؟ ▶ فردا همدیگر را می بینیم؟

متأسف، لدي التزامات أخرى. متأسف، من کار دارم.

وداعًا! ▶ خداحافظ!

إلى اللقاء ▶ خدا نگهدار!

أراك قريبًا! ▶ تا بعد!



ما کجا هستيم؟	أين نحن؟
ما در مدرسه هستيم.	نحن في المدرسة.
ما کلاس درس داريم.	عندنا درس.
آنها دانش آموزان هستند.	هؤلاء هم التلاميذ.
اين خانم معلم است.	هذه هي المُعلمة.
اين کلاس درس است.	هذا هو الصف.
ما چکار مي کنيم؟	ماذا ستفعل؟
ما درس ميخوانيم.	نحن نتعلم.
ما يک زبان ياد ميگيريم.	إننا نتعلم لغة.
من انگليسي ياد ميگيرم.	أنا أتعلم الإنجليزية.
تو اسپانيايي ياد ميگيري.	أنت تتعلم الأسبانية.
او (مرد) آلماني ياد ميگيرد.	هو يتعلم الألمانية.
ما فرانسوي ياد ميگيريم.	نحن نتعلم الفرنسية.
تو اسپانيايي ياد ميگيري.	أنتم تتعلمون / أنتن تتعلمن الإيطالية. شما ايتاليائي ياد ميگيريد.
آنها روسي ياد ميگيرند.	هم يتعلمون / هنّ تتعلمن الروسية. آنها روسي ياد ميگيرند.
يادگيري زبان جالب است.	تعلم اللغات مثير للإهتمام.
ما ميخواهيم انسانها را بفهميم.	نريد أن نتقاهم مع الناس.
ما ميخواهيم با انسانها صحبت كنيم.	نريد أن نتكلم مع الناس.



- جون من لندن. ▶  
 لندن تقع في بريطانيا العظمى. ▶  
 هو يتكلم الإنجليزية. ▶  
 جان اهل لندن است.
- لندن در انگلستان قرار دارد.  
 او (مرد) انگلیسی صحبت میکند.
- ماريا من مدريد. ▶  
 مدريد تقع في أسبانيا. ▶  
 هي تتكلم الأسبانية. ▶  
 ماريا اهل مدريد است.
- مدريد در اسپانيا قرار دارد.  
 او اسپانیایی صحبت میکند.
- بيتر و مارتا من برلين. ▶  
 برلين تقع في ألمانيا. ▶  
 هل تتكلمان الألمانية؟ ▶  
 بيتر و مارتا اهل برلين هستند.
- برلين در آلمان قرار دارد.  
 هر دوی شما آلمانی صحبت میکنید؟
- لندن عاصمة. ▶  
 مدريد وبرلين عاصمتان أيضًا. ▶  
 العواصم كبيرة وصاخبة. ▶  
 لندن یک پایتخت است.
- مدريد و برلين هم پایتخت هستند.  
 پایتخت ها بزرگ و پر سروصدا هستند.
- فرنسا تقع في أوروبا. ▶  
 مصر تقع في أفريقيا. ▶  
 اليابان تقع في آسيا. ▶  
 فرانسه در اروپا قرار دارد.
- مصر در آفریقا قرار دارد.  
 ژاپن در آسیا قرار دارد.
- كندا تقع في أمريكا الشمالية. ▶  
 بنما تقع في أمريكا الوسطى. ▶  
 البرازيل تقع في أمريكا الجنوبية. ▶  
 کانادا در آمریکای شمالی قرار دارد.
- بناما در آمریکای مرکزی قرار دارد.  
 برزیل در آمریکای جنوبی قرار دارد.

6 [تسٹ]

خواندن و نوشتن



6 [سنة]

القراءة والكتابة

- من میخوانم.  أنا أقرأ.
- من یک حرف الفبا را میخوانم.  أقرأ حرفاً.
- من یک کلمه را میخوانم.  أقرأ كلمة.
- من یک جمله را میخوانم.  أقرأ جملة.
- من یک نامه را میخوانم.  أقرأ رسالة.
- من یک کتاب میخوانم.  أقرأ كتاباً.
- من میخوانم.  أنا أقرأ.
- تو میخوانی.  أنتَ تقرأ / أنتِ تقرئين.
- او (مرد) میخواند.  هو يقرأ.
- من می نویسم.  أنا أكتب.
- من یک حرف الفبا را مینویسم.  أكتب حرفاً.
- من یک کلمه را مینویسم.  أكتب كلمة.
- من یک جمله را مینویسم.  أكتب جملة.
- من یک نامه مینویسم.  أكتب رسالة.
- من یک کتاب می نویسم.  أكتب كتاباً.
- من می نویسم.  أنا أكتب.
- تو می نویسی.  أنتَ تكتب / أنتِ تكتبين.
- او (مرد) می نویسد.  هو يكتب.

7 [هفت]

اعداد



7 [سبعة]

الأعداد

أنا أعدد: من مي شمارم:

واحد، اثنان، ثلاثة / يك، دو، سه

أنا أعدد حتى ثلاثة. / من تا سه مي شمارم.

أن أتابع العدد: من به شمارم ادا مه مي دهم:

أربعة، خمسة، ستة / چهار، پنج، شش،

سبعة، ثمانية، تسعة / هفت، هشت، نه،

أنا أعدد: من مي شمارم.

أنتُ تعد / أنتي تعدين. / تو مي شماري.

هو يعد. / او (مرد) مي شمارد.

واحد. / الأول. / يك، اول.

اثنان / الثاني. / دو، دوم.

ثلاثة / الثالث. / سه، سوم.

أربعة / الرابع. / چهار، چهارم.

خمس / الخامس. / پنج، پنجم.

ستة / السادس. / شش، ششم.

سبعة / السابع. / هفت، هفتم.

ثمانية / الثامن. / هشت، هشتم.

تسعة / التاسع. / نه، نهم.



8 [هشت]

ساعات روز



8 [ثمانیة]

التوقيت

معذرت می خواهم!  
ساعت چند است؟  
بسیار سیاسگزارم.

ساعت یک است.  
ساعت دو است.  
ساعت سه است.

ساعت چهار است.  
ساعت پنج است.  
ساعت شش است.

ساعت هفت است.  
ساعت هشت است.  
ساعت نه است.

ساعت ده است.  
ساعت یازده است.  
ساعت دوازده است.

یک دقیقه شصت ثانیه دارد.  
یک ساعت شصت دقیقه دارد.

اليوم عبارة عن أربع وعشرين ساعة. یک روز بیست و چهار ساعت دارد.

إذا سمحت! / عفواً!  
عفواً، كم الساعة؟  
شکراً جزیلاً.

إنها الواحدة.  
إنها الثانية.  
إنها الثالثة.

إنها الرابعة.  
إنها الخامسة.  
إنها السادسة.

إنها السابعة.  
إنها الثامنة.  
إنها التاسعة.

إنها العاشرة.  
إنها الحادية عشرة.  
إنها الثانية عشرة.

الدقيقة عبارة عن ستين ثانية.  
الساعة عبارة عن ستين دقيقة.



دوشنبه	الاثنين ▶
سه شنبه	الثلاثاء ▶
چهارشنبه	الأربعاء ▶
پنج شنبه	الخميس ▶
جمعه	الجمعة ▶
شنبه	السبت ▶
یکشنبه	الأحد ▶
هفته	الأسبوع ▶
از دوشنبه تا یکشنبه	من الاثنين إلى الأحد ▶
اولین روز دوشنبه است.	اليوم الأول هو الإثنين. ▶
دومین روز سه شنبه است.	اليوم الثاني هو الثلاثاء. ▶
سومین روز چهارشنبه است.	اليوم الثالث هو الأربعاء. ▶
چهارمین روز پنج شنبه است.	اليوم الرابع هو الخميس. ▶
پنجمین روز جمعه است.	اليوم الخامس هو الجمعة. ▶
ششمین روز شنبه است.	اليوم السادس هو السبت. ▶
هفتمین روز یکشنبه است.	اليوم السابع هو الأحد. ▶
هفته هفت روز دارد.	لأسبوع سبعة أيام. ▶
نحن لا نشغل سوى خمسة أيام. ما فقط پنج روز کار میکنیم.	▶



البارحة كان السبت. دیروز شنبه بود.

بالأمس كنتُ في السينما. من دیروز سینما بودم.

كان الفيلم متوقفاً. فیلم جالبی بود.

اليوم هو الأحد. امروز یکشنبه است.

اليوم لا أعمل. من امروز کار نمیکنم.

سأبقى في البيت. من امروز در خانه می مانم.

غداً هو الاثنين. فردا دوشنبه است.

غداً سأعود للعمل. من فردا دوباره کار می کنم.

إني أعمل في مكتب. من در اداره کار میکنم.

من هذا؟ او کیست؟

هذا بيتر. او پیتر است.

بيتر طالب. پیتر دانشجو است.

من هذه؟ او کیست؟

هذه مارتا. او مارتا است.

مارتا أمينة سر. مارتا منشی است.

بيتر ومارتا أصدقاء. پیتر و مارتا با هم دوست هستند.

بيتر صديق مارتا. پیتر دوست یسر مارتا است.

مارتا صديقة بيتر. مارتا دوست دختر پیتر است.



ژانویه

فوریه

مارس

آوریل

مه

ژوئن

اینها شش ماه هستند.

ژانویه، فوریه، مارس،

آوریل، مه، ژوئن.

ژوئیه

آگوست (اوت)

سپتامبر

اکتبر

نوامبر

دسامبر

اینها هم شش ماه هستند.

ژوئیه، آگوست، سپتامبر،

اکتبر، نوامبر، دسامبر.

کانون الثاني

شباط

آذار

نيسان

أيار

حزيران

هذه سنة أشهر.

کانون الثاني، شباط، آذار

نيسان، أيار، حزيران.

تموز

آب

أيلول

تشرين الأول

تشرين الثاني

کانون الأول

وهذه أيضاً سنة أشهر.

تموز، آب، أيلول،

تشرين الأول، تشرين الثاني، کانون الأول، اکتبر، نوامبر، دسامبر.



من چای می نوشم.

من قهوه می نوشم.

من آب معدنی می نوشم.

تو چای را با لیمو می نوشی؟

تو قهوه را با شکر می نوشی؟

تو آب را با یخ می نوشی؟

اینجا یک مهمانی است.

مردم شامیاین می نوشند.

مردم شراب و آبجو می نوشند.

تو الکل می نوشی؟

تو ویسکی می نوشی؟

تو نوشابه و رام می نوشی؟

من شامیاین دوست ندارم.

من شراب دوست ندارم.

من آبجو دوست ندارم.

بچه شیر دوست دارد.

بچه کاکائو و آب سیب دوست دارد.

المراة تحب عصير البرتقال وعصير الجريب فروت. أن خاتم آب پرتقال و آب گریب فروت دوست دارد.

أشرب الشاي.

أشرب القهوة.

أشرب مياه معدنية.

هل تشرب الشاي مع الليمون؟

هل تشرب القهوة مع السكر؟

هل تشرب الماء مع الثلج؟

هنا تقام حفلة.

يشرب الناس شامياتيا.

يشرب الناس نبيذاً وجعةً.

هل تشرب كحولاً؟؟

هل تشرب ويسكي؟

أتشرب كولا مع روم؟

لا أحب الشمياتيا.

لا أحب الخمر.

لا أحب الجعة.

الرضيع يحب الحليب.

الطفل يحب الكاكاو وعصير التفاح.



ماذا تعمل مارنا؟ ▶

هي تشتغل في المكتب؟ ▶

إنها تشتغل على الحاسوب. ▶

أين مارنا؟ ▶

في السينما. ▶

إنها تشاهد فيلمًا. ▶

ماذا يعمل بيتر؟ ▶

إنه يدرس في الجامعة. ▶

هو يدرس لغات. ▶

أين بيتر؟ ▶

في المقهى. ▶

إنه يشرب قهوة. ▶

إلى أين تودون الذهاب؟ ▶

إلى الحفلة الموسيقية. ▶

هم يحبون سماع الموسيقى. ▶

إلى أين لا يرغبون الذهاب؟ ▶

إلى المرقص. ▶

هم لا يحبون الرقص. ▶

به كجا دوست دارند بروند؟ ▶

به كنسرت. ▶

آنها به شنیدن موسيقى علاقه مندند. ▶

آنها به رقصیدن علاقه ندارند. ▶



الثلج أبيض. ▶

برف سفید است.

الشمس صفراء. ▶

خورشید زرد است.

البرتقالة البرتقالية. ▶

پرتقال نارنجی است.

الكرزة حمراء. ▶

گیلاس قرمز است.

السماء زرقاء. ▶

آسمان آبی است.

الغُتَب أخضر. ▶

چمن سبز است.

التربة بُنية. ▶

خاک قهوه ای است.

السحابة رمادية. ▶

ابر خاکستری است.

إطارات العجلات سوداء. ▶

لاستیک ها سیاه هستند.

ما لون الثلج؟ أبيض. ▶

برف چه رنگی است؟ سفید.

ما لون الشمس؟ أصفر. ▶

خورشید چه رنگی است؟ زرد.

ما لون البرتقالة؟ برتقالي. ▶

پرتقال چه رنگی است؟ نارنجی.

ما لون الكرز؟ أحمر. ▶

گیلاس چه رنگی است؟ قرمز.

ما لون السماء؟ أزرق. ▶

آسمان چه رنگی است؟ آبی.

ما لون الغُتَب؟ أخضر. ▶

چمن چه رنگی است؟ سبز.

ما لون التربة؟ بنية. ▶

خاک چه رنگی است؟ قهوه ای.

ما لون السحابة؟ رمادي. ▶

ابر چه رنگی است؟ خاکستری.

ما لون إطارات العجلات؟ أسود. ▶

لاستیک ها چه رنگی هستند؟ سیاه.



- لدي حبة فراولة. من یک توت فرنگی دارم.
- لدي حبة كيوي وشمامة. من یک کیوی و یک خربزه دارم.
- لدي برتقالة و حبة جريب فروت. من یک پرتقال و یک گریب فروت دارم.
- لدي تفاحة و حبة مانجو. من یک سیب و یک انبه دارم.
- لدي موزة و حبة أناناس. من یک موز و یک آناناس دارم.
- إني أحضر سلطة فواكه. من یک سالاد میوه درست می کنم.
- إني أكل خبزاً محمصاً. من یک نان تست می خورم.
- أكل خبزاً محمصاً مع زبدة. من نان تست با کره می خورم.
- أكل خبزاً محمصاً مع زبدة و مربى. من یک نان تست با کره و مربا می خورم.
- أكل سندويشة. من یک ساندویچ می خورم.
- أكل سندويشة مع مرغرين. من یک ساندویچ با مارگارین می خورم.
- أكل سندويشة مع مرغرين و بندورة. من ساندویچ با مارگارین و گوجه فرنگی می خورم.
- إتنا نحتاج خبزاً و أرزاً. ما نان و برنج لازم داریم.
- نحن بحاجة للسمك و شرائح اللحم. ما ماهی و استیک لازم داریم.
- نحن بحاجة لبينزا و سدابغيتي. ما بینزا و اسپاگتی لازم داریم.
- ماذا نحتاج أيضاً؟ ما چه چیز دیگری لازم داریم؟
- نحن بحاجة لجزر و بندورة للحساء. ما برای سوپ هویج و گوجه فرنگی لازم داریم.





این ها فصل های سال هستند:

بهار، تابستان،

پائیز و زمستان.

تابستان گرم است.

در تابستان خورشید می تابد.

در تابستان دوست داریم پیاده روی کنیم.

زمستان سرد است.

در زمستان برف یا باران می بارد.

در زمستان بیشتر دوست داریم در خانه بمانیم.

سرد است.

باران می بارد.

باد می وزد.

گرم است.

آفتابی است.

هوا صاف است.

هوا امروز چطور است؟

امروز سرد است.

امروز گرم است.

هذه هي فصول السنة:

الربيع، الصيف،

الخريف، والشتاء.

الصيف حار.

في الصيف تسطع الشمس.

في الصيف نحب أن ننتزه.

الشتاء بارد.

في الشتاء تثلج أو تمطر.

في الشتاء نفضل البقاء في البيت. در زمستان بیشتر دوست داریم در خانه بمانیم.

الجو بارد.

إنها تمطر.

الجو عاصف.

الجو دافئ.

الجو مُشمس.

الجو صاف.

كيف الطقس اليوم؟

اليوم الجو بارد.

اليوم الجو دافئ.



- هذابیتنا! ▶
- السقف في الاعلى. ▶
- القبو في الاسفل. ▶
- خلف المنزل حديقة. ▶
- لا يمر شارع أمام المنزل. ▶
- هناك أشجار بجوار المنزل. ▶
- هذه هي سقفي. ▶
- وهنا المطبخ والحمام. ▶
- هناك غرفة الجلوس (المعيشة) وغرفة النوم. أنا أتق نشيمن و أتق خواب است. ▶
- باب المنزل مغلق. ▶
- لكن النوافذ مفتوحة. ▶
- اليوم الجو حار. ▶
- تذهب الآن إلى غرفة الجلوس. ▶
- هناك اريكة وكنبة. ▶
- تفضل بالجلوس! ▶
- هناك حاسوبي. ▶
- هناك محادثي السمعية. ▶
- جهاز التلفاز جديد. ▶
- ایتجا خانه ماست. ▶
- بالا یست بام است. ▶
- یائین زیرزمین است. ▶
- یست خانه یک باغ است. ▶
- جلوی خانه خیابانی نیست. ▶
- کنار خانه درختانی هستند. ▶
- ایتجا آیارتمان من است. ▶
- ایتجا آشیزخانه و حمام است. ▶
- آتجا اتاق نشیمن و اتاق خواب است. ▶
- درب خانه بسته است. ▶
- اما پنجره ها باز هستند. ▶
- امروز خیلی گرم است. ▶
- ما به اتاق نشیمن می رویم. ▶
- آتجا یک کاناپه و یک میز قرار دارند. ▶
- بفرمایید! ▶
- آتجا کامپیوتر من قرار دارد. ▶
- آتجا دستگاه استریوی من قرار دارد. ▶
- تلویزیون کاملاً نو است. ▶



- اليوم هو السبت. ▶
- اليوم لدينا وقت كافٍ. ▶
- اليوم ننتظف المنزل. ▶
- امروز سنيه است. ▶
- ما امروز وقت داریم. ▶
- امروز آيارتمان را تمیز می کنیم. ▶
- أنا أنظف الحمام. ▶
- زوجي يغسل السيارة. ▶
- الأطفال ينظفون الدراجات. ▶
- من حمام را تمیز می کنم. ▶
- شوهرم اتومبیل را می شوید. ▶
- بچه ها دوچرخه ها را تمیز می کنند. ▶
- الجدة تسقي الزهور. ▶
- الأطفال يركبون غرفتهم. ▶
- زوجي يرتب مكتبه. ▶
- مادر بزرگ به گلها آب می دهد. ▶
- بچه ها اتاقشان را تمیز می کنند. ▶
- شوهرم میز تحریرش را مرتب می کند. ▶
- أنا أضع الغسيل في الغسالة. ▶
- أنتشر الغسيل. ▶
- أكوي الملابس. ▶
- من لباسها را درون ماشین لباسشویی می ریزم. ▶
- من لباسها را آویزان می کنم. ▶
- من لباسها را اتو می کنم. ▶
- النوافذ متسخة. ▶
- الأرض متسخة. ▶
- الأطباق متسخة. ▶
- ینجره ها کثیف هستند. ▶
- کف اتاق کثیف است. ▶
- ظرفها کثیف است. ▶
- من ينظف النوافذ؟ ▶
- من ينظف بالمكنسة الكهربائية؟ کی جارو می کند؟ ▶
- من يغسل الاطباق؟ ▶
- کی ینجره ها را تمیز می کند؟ ▶
- کی ظرفها را می شوید؟ ▶



ألدیک مطبخ جدید؟ ▶

تو یک آشپزخانه جدید داری؟

ما استطیح الیوم؟ ▶

امروز چه غذایی میخواهی بپزی؟

أطبخ بالكهرباء أم بالغاز؟ ▶

تو با برق یا با گاز غذا می پزی؟

هل أقطع البصل؟ ▶

پیازها را قاج کنم؟

هل أقشر البطاطا؟ ▶

سیب زمینی ها را پوست بکنم؟

هل أغسل الخس؟ ▶

کاهو را بشویم؟

أین الأکواب؟ ▶

لیوانها کجا هست؟

أین الأطباق؟ ▶

ظرفها کجا هستند؟

أین طقم أدوات المائدة؟ ▶

قاشق و چنگال و کارد کجا هستند؟

أعندك فتاحة علب؟ ▶

تو یک درب بازکن قوطی داری؟

أعندك فتاحة زجاجات؟ ▶

تو یک درب بازکن بطری داری؟

أعندك بزاز؟ ▶

تو یک چوب پنبه کش داری؟

أطبخ الحساء في هذا القدر؟ ▶

تو توی این قابلمه سوپ می پزی؟

أقلى السمك في هذه المقلاة؟ ▶

تو ماهی را در این ماهی تابه سرخ می کنی؟

أشوي الخضرا على هذه المشواة؟ ▶

تو سبزی را با گریل کباب می کنی؟

أنا أجهز السفرة / أعد المائدة. ▶

من میز را می چینم.

ها هي السكاكين والشوك والملاعق. ▶

کاردها، چنگال ها و قاشق ها اینجا هستند.

ها هي الاكواب، الصحون، و قوط السفرة. لیوانها، بشقابها و دستمال سفره ها اینجا هستند.



- خذ راحتك! / تفضل، ارتاح!
- راحت باشيد!
- البيت بيتك!
- منزل خودتان است.
- ما تحب أن تشرب؟
- چه ميل داريد بنوسيد؟
- أتحب الموسيقى؟
- موسيقى دوست داريد؟
- أنا أحب الموسيقى الكلاسيكية.
- من موسيقى كلاسيك دوست دارم.
- هذه أقراصي المدمجة.
- اینها سی دی های من هستند.
- أعزف على آلة موسيقية؟
- شما ساز می نوازید؟
- هذه فيثرتي.
- این گیتار من است.
- أتحب الغناء؟
- شما به آواز خواندن علاقه داريد؟
- ألديك أطفال؟
- شما فرزند داريد؟
- ألديك كلب؟
- شما سگ داريد؟
- ألديك قطعة؟
- شما گریه داريد؟
- هذه هي كتيبي.
- اینها كتاب های من هستند.
- حالياً أقرأ هذا الكتاب.
- من الان دارم این کتاب را می خوانم.
- ما تحب أن تقرأ؟
- در چه حوزه ای مطالعه داريد؟
- أتحب الذهاب إلى الحفلة الموسيقية؟ شما علاقه مند به کنسرت رفتن هستید؟
- أتحب الذهاب إلى المسرح؟ شما علاقه مند به تئاتر رفتن هستید؟
- أتحب الذهاب إلى دار الأوبرا؟ شما علاقه مند به اپرا رفتن هستید؟



- من أين أنت؟ ▶  
 أنا من بازل. ▶  
 بازل تقع في سويسرا. ▶  
 شما از کجا می آید؟  
 از بازل.  
 بازل در سوئیس قرار دارد.
- اسمح لي أن أقدم لك السيد مولر! می توانم آقای مولر را به شما معرفی کنم؟ ▶  
 هو أجنبي. ▶  
 إنه يتكلم عدّة لغات. ▶  
 او خارجی است.  
 او به چندین زبان تسلط دارد.
- هل حضرتك هنا لأول مرة؟ ▶  
 لا، كنت هنا في العام الماضي. ▶  
 ولكن لمدة أسبوع فقط. ▶  
 شما برای اولین بار اینجا هستید؟  
 نه، من سال گذشته هم اینجا بودم.  
 اما تنها یک هفته.
- تستمتع بوجودك هنا؟ ▶  
 جداً. فالناس لطفاء. ▶  
 والمناظر الطبيعية تعجيني أيضاً. ▶  
 از اینجا خوشتان می آید؟  
 بسیار. مردم مهربان هستند.  
 از مناظر اینجا هم خوشم می آید.
- مامهنتك؟ ▶  
 أنا مترجم. ▶  
 إني أترجم كتباً. ▶  
 شغل شما چیست؟  
 من مترجم هستم.  
 من کتاب ترجمه می کنم.
- هل حضرتك بمفردك هنا؟ ▶  
 لا، زوجتي / زوجي هنا أيضاً. ▶  
 وهناك طفلاي الاثنان. ▶  
 شما اینجا تنها هستید؟  
 نه، خانم / شوهرم هم اینجا است.  
 و دو فرزندم آنجا هستند.



هل تكلمن؟ ▶

كنت سابقاً أتكلمن. ▶

لكن الآن، تخليت عنه. ▶

أيز عجبك إن دخلت؟ ▶

لا، على الإطلاق. ▶

هذا لا يزعجني. ▶

أ تشرب شيئاً؟ ▶

فدحاً من الكونياك؟ ▶

لا، أفضل كأساً من الجعة. ▶

أتسافر كثيراً؟ ▶

نعم، وغالباً ما تكون رحلات عمل. ▶

ولكن الآن نمضي الإجازة هنا. ▶

ما هذا الحر! ▶

نعم، بالفعل اليوم حار جداً. ▶

لنخرج إلى الشرفة. ▶

غداً ستقام حفلة هنا. ▶

هل ستاتي ايضاً؟ ▶

طبعاً، فنحن مدعوون. ▶

تُما سيگار می کشید؟

در گذشته، بله.

اما حالا دیگر سیگار نمی کشم.

اذیت می شوید اگر من سیگار بکنم؟

نه، مطلقاً نه.

مزارعتی برای من نیست.

تُما چیزی می نوشید؟

یک گیناس کنیاک؟

نه، ترجیح میدهم یک آبجو بنوشم.

تُما زیاد مسافرت می کنید؟

بله، البته اکثر سفر های کاری.

اما حالا اینجا تعطیلاتمان را می گذرانیم.

اینجا چقدر گرم است.

بله امروز واقعاً گرم است.

برویم روی بالکن.

فردا اینجا یک مهمانی برگزار می شود.

تُما هم می آید؟

بله، ما هم دعوت شده ایم.



آین تعلمت الأسبانية؟ ▶

هل تتكلم البرتغالية أيضاً؟ ▶

نعم، وأتکلم الإيطالية قليلاً. ▶

أرى أنك تتحدث بشكل جيد للغاية. ▶

اللغات متشابهة إلى حد ما. ▶

أستطيع أن أفهمها جيداً. ▶

لكن التکلم والكتابة فيهما صعوبة. ▶

لا تزال أرتكب الكثير من الأخطاء. ▶

أرجو أن تصحح لي في كل مرة. ▶

نطقك سليم للغاية. ▶

لكن لديك لکنة بسيطة. ▶

يستطيع المرء أن يحرف من أين أنت. می توان فهمید اهل کجا هستید. ▶

ما هي لغتك الأم؟ ▶

هل أنت مشترك في دورة لغوية؟ ▶

أي منهاج تستخدم؟ ▶

في الواقع لا أتذكر اسمه. ▶

العنوان لا يخطر ببالي الآن. ▶

لقد نسيت. ▶

الآن نمی دانم اسم آن چیست.

عنوان کتاب یادم نمی آید.

نام آن را فراموش کرده ام.





- هل فاتتك الحافلة؟ ▶
- لقد انتظرتك لنصف ساعة. ▶
- ألا تحمل هاتفاً جوالاً؟ ▶
- كن دقيقاً في موعدك المرة القادمة! ▶
- خذ سيارة أجرة في المرة القادمة! ▶
- في المرة القادمة: اصطحب معك مظلة ضد المطر! دفعه دیگر یک چتر با خودت بیاور!
- غداً عندي عطلة. ▶
- هل سنلتقي غداً؟ ▶
- بؤسفني، غداً لا يناسبني. ▶
- أعندك خطط لنهاية هذا الأسبوع؟ ▶
- ام انك على موعد؟ ▶
- أفكر أن نلتقي في نهاية الأسبوع. ▶
- أترغب في القيام بنزهة؟ ▶
- هل نذهب إلى الشاطئ؟ ▶
- هل نذهب إلى الجبال؟ ▶
- سأمر لأخذك من المكتب. ▶
- سأمر لأخذك من المنزل. ▶
- سأمر لأخذك من موقف الحافلات. ▶
- به اتوبوس نرسیدی؟
- من نیم ساعت منتظر تو بودم.
- تلفن همراه با خودت نداری؟
- دفعه دیگر وقت شناس باش!
- دفعه دیگر با تاکسی بیا!
- دفعه دیگر یک چتر با خودت بیاور!
- فرداً تعطیل هستم.
- می خواهی فردا قراری بگذاریم؟
- متأسفم، من فردا وقت ندارم.
- این آخر هفته برنامه ای داری؟
- یا این که با کسی قرار ملاقات داری؟
- من پیشنهاد می کنم آخر هفته همدیگر را ببینیم.
- می خواهی به پیک نیک برویم؟
- می خواهی به ساحل دریا برویم؟
- میخواهی به کوه برویم؟
- من درب اداره دنبالت می آیم.
- من درب خانه دنبالت می آیم.
- من جلوی ایستگاه اتوبوس دنبالت می آیم.



- أود الذهاب إلى محطة القطار. من می خواهم به طرف ایستگاه قطار بروم.
- أود الذهاب إلى المطار. من می خواهم به فرودگاه بروم.
- أود الذهاب إلى مركز المدينة. من می خواهم به مرکز شهر بروم.
- كيف أصل إلى محطة القطار؟ چه جوری به ایستگاه قطار بروم؟
- كيف أصل إلى المطار؟ چه جوری به فرودگاه بروم؟
- كيف أصل إلى مركز المدينة؟ چه جوری به مرکز شهر بروم؟
- أحتاج لسيارة أجرة. من به یک تاکسی احتیاج دارم.
- أحتاج لمخطط المدينة. من به یک نقشه احتیاج دارم.
- أحتاج لفندق. من به یک هتل احتیاج دارم.
- أريد أن أستأجر سيارة. من می خواهم یک اتومبیل کرایه کنم.
- هذه بطاقتي الائتمانية. این کارت اعتباری من است.
- هذه رخصة القيادة. این گواهی نامه رانندگی من است.
- ما الجدير بالرؤيا في المدينة؟ در شهر چه چیزی برای دیدن وجود دارد؟
- اذهب إلى المدينة القديمة. به بافت قدیم شهر بروید.
- قم بجولة في المدينة. یک گردش با تور در شهر انجام دهید.
- اذهب إلى الميناء. به بندر بروید.
- قم بجولة في الميناء. گردش در بندر کنید.
- هل هنالك معالم اخرى جديرة بالرؤيا؟ دیدنی های دیگری هم وجود دارند؟



أتري ذلك البرج؟ أن برج را آنجا می بینی؟  
 أتري ذلك الجبل؟ أن كوه را آنجا می بینی؟  
 أتري تلك القرية؟ أن دهكده را آنجا می بینی؟

أتري ذلك النهر؟ أن رودخانه را آنجا می بینی؟  
 أتري ذلك الجسر؟ أن پل را آنجا می بینی؟  
 أتري تلك البحيرة؟ أن دریاچه را آنجا می بینی؟

تعجبني ذلك الطير. من از آن پرنده خوشم می آید.  
 تعجبني تلك الشجرة. از آن درخت خوشم می آید.  
 تعجبني هذه الصخرة. از این سنگ خوشم می آید.

تعجبني ذلك المنزلة. از آن پارک خوشم می آید.  
 تعجبني تلك الحديقة. از آن باغ خوشم می آید.  
 تعجبني هذه الزهرة. از این گل خوشم می آید.

أجد هذا جميلاً. به نظر من آن زیباست.  
 أجد هذا ممتعاً. به نظر من آن جالب است.  
 أجد هذا رائعاً. به نظر من آن بسیار زیباست.

أجد هذا قبيحاً. به نظر من آن زشت است.  
 أجد هذا مُملًا. به نظر من آن کسل کننده است.  
 أجد هذا مرعباً. به نظر من آن وحشتناک است.

در هتل - ورود به هتل



فی الفندق - الوصول ▶

- ▶ أليكم غرفة شاعرة؟      ▶ اتاق خالی دارید؟
- ▶ لقدتمت بحجز غرفة.      ▶ من يك اتاق رزرو کرده ام.
- ▶ اسمی مولر.      ▶ اسم من مولر است.
- ▶ أحتاج إلى غرفة مفردة.      ▶ من به يك اتاق يك تخته احتیاج دارم.
- ▶ أحتاج إلى غرفة مزدوجة.      ▶ من به يك اتاق دو تخته احتیاج دارم.
- ▶ كم سعر الغرفة في الليلة؟      ▶ اتاق تبيی چند است؟
- ▶ أريد غرفة مع حمام.      ▶ من يك اتاق با حمام می خواهم.
- ▶ أريد غرفة مع دش.      ▶ من يك اتاق با دوئش می خواهم.
- ▶ أيمكنني رؤية الغرفة؟      ▶ می توانم اتاق را ببینم؟
- ▶ هل لديكم مرآب؟      ▶ اینجا پارکینگ دارد؟
- ▶ هل لديكم خزانة أمانات؟      ▶ اینجا گاو صندوق دارد؟
- ▶ هل لديكم جهاز فاكس؟      ▶ اینجا فاكس وجود دارد؟
- ▶ لا بأس، سأخذ الغرفة.      ▶ بسوار خوب ، من اتاق را می گیرم.
- ▶ إليك المفاتيح.      ▶ کلید ها اینجا هستند.
- ▶ هذه أمتعتي.      ▶ چمدان من اینجا است.
- ▶ متى موعد الإفطار؟      ▶ ساعت چند صبحانه سرو می شود؟
- ▶ متى موعد الغداء؟      ▶ ساعت چند نهار سرو می شود؟
- ▶ متى موعد العشاء؟      ▶ ساعت چند شام سرو می شود؟



- النس لا يعمل. ▶  
لا يوجد ماء ساخن. ▶  
أيمكنك إرسال أحد لإصلاحه؟ ▶
- دوش کار نمی کنند. (دوش خراب است).  
آب گرم نمی آید.  
می توانید برای تعمیر آن اقدام کنید؟
- لا هاتف في الغرفة. ▶  
ولا جهاز تلفاز في الغرفة. ▶  
لا شرفة للغرفة. ▶
- اتاق فاقد تلفن است.  
اتاق تلویزیون ندارد.  
اتاق بدون بالکن است.
- الغرفة صاخبة. ▶  
الغرفة جداً صغيرة. ▶  
الغرفة مظلمة للغاية. ▶
- اتاق خیلی سروصدا دارد.  
اتاق خیلی کوچک است.  
اتاق خیلی تاریک است.
- التدفئة لا تعمل. ▶  
المكيف لا يعمل. ▶  
جهاز التلفاز معطل. ▶
- سوفالز کار نمی کنند. (سوفالز خراب است).  
دستگاه تهویه کار نمیکنند.  
تلویزیون خراب است.
- ذلك لا يعجبني. ▶  
ذلك مكلف للغاية. ▶  
أ لديكم ما هو أرخص؟ ▶
- این مورد پسند من نیست.  
این برای من خیلی گران است.  
چیز ارزان تری ندارید؟
- هل هناك بيوت للشباب بالقرب؟ ▶  
هل هناك فندق ومطعم عائلي قريب؟ ▶  
هل هناك مطعم قريب؟ ▶
- در این نزدیکی خوابگاهی وجود دارد؟  
در این نزدیکی یاتسبونی وجود دارد؟  
در این نزدیکی رستورانی وجود دارد؟



- هل هذه الطاولة شاغرة؟ آیا این میز آزاد است؟
- من فضلك، لائحة الطعام. لطفاً لیست غذا را به من بدهید.
- بما تنصحنی؟ توصیه شما چیست؟
- أريد كأساً من الجعة؟ لطفاً یک آبجو به من بدهید.
- أريد مياه معدنية. لطفاً یک آب معدنی به من بدهید.
- أريد عصير البرتقال. لطفاً یک آب پرتقال به من بدهید.
- أريد فنجان قهوة. لطفاً یک قهوه به من بدهید.
- أريد القهوة مع الحليب. لطفاً یک قهوه با شیر به من بدهید.
- مع السكر، من فضلك. یا شکر، لطفاً
- أريد فنجان شاي. من یک چای می خواهم.
- أريد الشاي مع الليمون. من یک چای با لیمو می خواهم.
- أريد الشاي مع الحليب. من یک چای با شیر می خواهم.
- ألديکم سجائر؟ سیگار دارید؟
- ألديکم منفضة؟ زیرسیگاری دارید؟
- ألديکم ولاعة؟ کبریت دارید؟
- تنقصني شوكة. من جنگال ندارم.
- ينقصني سكين. من کارد ندارم.
- تنقصني ملحقة. من قاشق ندارم.



من فضلك، عصير التفاح. يك آب سیب لطفاً. ▶

من فضلك، عصير الليمون. يك ليموناد لطفاً. ▶

من فضلك، عصير البندورة. يك آب گوجه فرنگی لطفاً. ▶

من فضلك، كأس نبيذ أحمر. يك لیوان شراب قرمز لطفاً. ▶

من فضلك، كأس نبيذ أبيض. يك لیوان شراب سفید لطفاً. ▶

من فضلك، زجاجة شامبانيا. يك بطری شامپاین لطفاً. ▶

هل تحب السمك؟ ▶

ماهی دوست داری؟

هل تحب لحم البقر؟ ▶

گوشت گاو دوست داری؟

هل تحب لحم الخنزير؟ ▶

گوشت خوک دوست داری؟

أريد شيئاً بدون لحم. ▶

من يك غذای بدون گوشت می خواهم.

أريد طبق خضروات مشكلة. ▶

من يك ظرف سبزی می خواهم.

أريد شيئاً على وجه السرعة. ▶

غذایی می خواهم که تهیه آن زیاد طول نکشد.

هل تريده مع الأرز؟ ▶

غذا را با برنج می خواهید؟

هل تحبه مع المعكرونة؟ ▶

غذا را با ماکارونی می خواهید؟

هل تريده مع البطاطا؟ ▶

غذا را با سیب زمینی می خواهید؟

لا أستطيع هذا الطعام. ▶

غذا خورتمزه نیست.

الطعام بارد. ▶

غذا سرد است.

لم أطلب ذلك. ▶

من این غذا را سفارش ندادم.



▶ تُرید صحن مقبلات.

▶ تُرید صحن سلطه.

▶ تُرید صحن حساء.

▶ تُرید بعض الحلوی.

▶ تُرید بوظة مع القشطة.

▶ تُرید فواكه أو جبنه.

▶ تُرید اُن نَظَر.

▶ تُرید تناول الغداء.

▶ تُرید تناول العشاء.

▶ ما تُرغبه مع الفطور؟

▶ خبز مع مربی و عسل؟

▶ خبز محمص مع سحوق وجبنه؟ نان تست با سوسیس و پنیر؟

▶ بیضه مسلوقه؟

▶ بیضه مقویه؟

▶ عجة بیض؟

▶ من فضلك، زبدية لبن ثانية.

▶ من فضلك، بعض الملح والفلفل.

▶ من فضلك، كوب ماء إضافي.

لطفاً یک ماست دیگر بیاورید.

لطفاً باز هم نمک و فلفل بیاورید.

لطفاً باز هم یک لیوان آب بیاورید.





صحن بطاطا مقلية مع صلصة البندورة. یک پرس سیب زمینی سرخ کرده با کچاپ. ▶

وصحنان مع المايونيز، ▶

و دو پرس سیب زمینی سرخ کرده با سس مایونز. ▶

وثلاثة مع نقائق مقلية وخردل. ▶

و سه پرس سوسیس سرخ کرده با خردل. ▶

ما هي الخضروات التي لديكم؟ ▶

چه نوع سبزی دارید؟ ▶

ألدیکم حب فاصولياء؟ ▶

لوبیا دارید؟ ▶

ألدیکم قرنبيط / زهرة؟ ▶

گل کلم دارید؟ ▶

أحب أكل الزرة. ▶

من ذرت دوست دارم بخورم. ▶

أحب أكل الخيار. ▶

من خیار دوست دارم بخورم. ▶

أحب أكل البندورة. ▶

من گوجه فرنگی دوست دارم بخورم. ▶

أحب الكرات أيضًا ؟ ▶

پیازچه دوست دارید بخورید؟ ▶

أحب مخلل الملفوف أيضًا ؟ ▶

ترشی کلم دوست دارید بخورید؟ ▶

أحب العدس أيضًا ؟ ▶

عدس دوست دارید بخورید؟ ▶

أحب أيضًا الجزر؟ ▶

هویج دوست داری بخوری؟ ▶

أحب أيضًا البروكلي؟ ▶

بروکلی دوست داری بخوری؟ ▶

أحب أيضًا الفلفل الأحمر؟ ▶

فلفل سبز دوست داری بخوری؟ ▶

لا أحب البصل. ▶

من پیاز دوست ندارم. ▶

لا أحب الزيتون. ▶

من از زیتون خوشم نمی آید. ▶

لا أحب الفطر. ▶

من از قارچ خوشم نمی آید. ▶



- متی بنطلق القطار التالي إلى برلين؟  
 قطار بعدی به برلين چه موقع می رود؟
- متی بنطلق القطار التالي إلى باريس؟  
 قطار بعدی به پاریس چه موقع می رود؟
- متی بنطلق القطار التالي إلى لندن؟  
 قطار بعدی به لندن چه موقع می رود؟
- متی بنطلق القطار إلى وارسو؟  
 قطار ورسو ساعت چند حرکت می کند؟
- متی بنطلق القطار إلى ستوكهولم؟  
 قطار استکهلم ساعت چند حرکت می کند؟
- متی بنطلق القطار إلى بودابست؟  
 قطار بوداپست ساعت چند حرکت می کند؟
- أريد تذكرة سفر إلى مدريد.  
 من یک بلیط برای مادرید می خواهم.
- أريد تذكرة سفر إلى براغ.  
 من یک بلیط برای پراگ می خواهم.
- أريد تذكرة سفر إلى برن.  
 من یک بلیط برای برن می خواهم.
- متی يصل القطار إلى فيينا؟  
 قطار چه موقع به وین می رسد؟
- متی يصل القطار إلى موسكو؟  
 قطار چه موقع به مسکو می رسد؟
- متی يصل القطار إلى أمستردام؟  
 قطار چه موقع به آمستردام می رسد؟
- هل علي أن أیدل القطار لمتابعة السفر؟ باید قطار را عوض کنم؟
- من أي رصيف ينطلق القطار؟  
 قطار از کدام سکو حرکت می کند؟
- هل في القطار عربة نوم؟  
 آیا قطار کویه خواب دارد؟
- أريد تذكرة ذهاب فقط إلى بروكسل.  
 من تنها بلیط رفت به بروکسل را می خواهم.
- أريد تذكرة ذهاب وإياب إلى كوينهاغن.  
 یک بلیط برگشت به کینهاگن می خواهم.
- كم كلفة المنامة في العربة؟  
 قیمت بلیط در قطار با کویه خواب چند است؟



- هل هذا هو القطار إلى برلين؟ ▶
- متى ينطلق القطار؟ ▶
- متى يصل القطار إلى برلين؟ ▶
- أنتسمح لي بالمزور؟ ▶
- أظن أن هذا مقعدى. ▶
- أظن أنك تجلس على مقعدى. ▶
- أين عربة النوم؟ ▶
- عربة النوم في آخر القطار. ▶
- وأين عربة الطعام؟ — في المقدمة. ▶
- أيمكننى النوم في السرير السفلى؟ ▶
- أيمكننى النوم في السرير الأوسط؟ ▶
- أيمكننى النوم في السرير العلوي؟ ▶
- متى نصل إلى الحدود؟ ▶
- كم تستغرق الرحلة إلى برلين؟ ▶
- هل سيتأخر القطار؟؟ ▶
- هل لديك شيء للقراءة؟ ▶
- هل يمكن الحصول هنا على طعام وشراب؟ ▶
- أيمكنك إيقاظي في الساعة صباحاً؟ ▶
- أين قطارى است كه به برلين مى رود؟
- قطار چه موقع حرکت مى كند؟
- قطار چه موقع به برلين مى رسد؟
- بيخسید، اجازه هست عبور كنم؟
- فكر مى كنم اینجا جای من است.
- فكر مى كنم شما روى صندلى من نشستہ ايد.
- كويه خواب كجا است ؟
- كويه خواب در انتهای قطار است.
- و رستوران قطار كجاست؟ در ابتدای قطار.
- مى توانم يابین بخوابم؟
- مى توانم وسط بخوابم؟
- مى توانم بالا بخوابم؟
- كى به مرز مى رسيم؟
- سفر به برلين چه مدت طول مى كشد؟
- قطار تاخير دارد؟
- چيزى براى خواندن داريد؟
- هل يمكن الحصول هنا على خوراكى يا نوشيدنى تهيئه كرد؟
- ممکن است مرا ساعت 7 بيدار كنيد؟



- ▶ أريد أن أحجز تذكرة بالطائرة إلى أثينا. من می خواهم یک پرواز به آتن رزرو کنم.
- ▶ هل هو طيران مباشر؟ این یک پرواز مستقیم است؟
- ▶ من فضلك، مقعد على النافذة لغير المدخنين. لطفاً یک صندلی کنار پنجره برای غیر سیگاری ها.
- ▶ أريد أن أؤكد الحجز. من می خواهم بلیط رزرو شده ام را تأیید کنم.
- ▶ أريد إلغاء الحجز. من می خواهم بلیط رزرو شده ام را کنسل کنم.
- ▶ أريد تبديل الحجز. من می خواهم تاریخ و ساعت بلیطم را تغییر دهم.
- ▶ متى تطلع الطائرة التالية إلى روما؟ پرواز بعدی به رم چه زمانی است؟
- ▶ أما زال هناك مقعدان؟ نو جای (صندلی) دیگر خالی است؟
- ▶ لا، لم يبق سوى مقعد واحد. نه، ما فقط یک جای خالی داریم.
- ▶ متى سنهبط؟ کی فرود می آییم؟
- ▶ متى سنصل؟ کی در مقصد هستیم؟
- ▶ متى نسير الحافلة إلى مركز المدينة؟ چه موقع یک اتوبوس به مرکز شهر می رود؟
- ▶ هل هذه حقيبتك؟ این چمدان شماست؟
- ▶ هل هذه حقيبتك الصغيرة؟ این کیف شماست؟
- ▶ هل هذه أمتعتك؟ این وسایل سفر شماست؟
- ▶ ما وزن الأمتعة المسموح بها؟ چه مقدار بار می توانم با خود بیاورم؟
- ▶ عتسرون كيلو. بیست کیلو
- ▶ كم؟ فقط عتسرون كيلو؟ جی، فقط بیست کیلو؟



ایستگاه اتوبوس کجاست؟

کدام اتوبوس به مرکز شهر می رود؟

چه خطی (چه اتوبوسی) باید سوار شوم؟

باید وسیله نقلیه را عوض کنم؟

کجا باید وسیله نقلیه را عوض کنم؟

قیمت بک بلیط چند است؟

تا مرکز شهر چند ایستگاه است؟

سما باید اینجا پیاده شوید.

سما باید از قسمت عقب ماتین پیاده شوید.

متروی (زیرزمینی) بعدی 5 دقیقه دیگر می آید.

متروی بعدی 10 دقیقه دیگر می آید.

اتوبوس بعدی 15 دقیقه دیگر می آید.

آخرین مترو (زیرزمینی) کی حرکت می کند؟

آخرین مترو کی حرکت می کند؟

آخرین اتوبوس کی حرکت می کند؟

سما بلیط دارید؟

بلیط؟- نه ندارم.

پس باید جریمه بپردازید.

آین موقف الحافلة؟

آیه حافلة تسير إلى مركز المدينة؟

أي خط علىي أن أسقله؟

هل على تبديل الحافلة لمتابعة السفر؟

آین يجب تبديل الحافلة؟

كم تمن التذكرة؟

كم عدد المحطات حتى مركز المدينة؟

عليك أن تنزل هنا.

عليك النزول من الخلف.

قطار النفق التالي سيصل بعد خمس دقائق.

الحافلة الكهربائية التالية ستصل بعد عشر دقائق.

الحافلة التالية ستصل بعد خمسة عشر دقيقة.

متى ينطلق آخر قطار نفق؟

متى تنطلق آخر حافلة كهربائية؟

متى تنطلق آخر حافلة؟

هل بحوزتك تذكرة سفر؟

تذكرة سفر؟ لا، ليست لدي.

إنذن عليك دفع غرامة.



او (مرد) با موتورسیکلت حرکت می کند.  
 او (مرد) با دوچرخه حرکت می کند.  
 او (مرد) پیاده می رود.

او (مرد) با کشتی حرکت می کند.  
 او (مرد) با قایق حرکت می کند.  
 او (مرد) شنا می کند.

اینجا جای خطرناکی است؟  
 آیا تنهایی قدم زدن خطرناک است؟  
 آیا شب ها به پیاده روی رفتن خطرناک است؟

ما راه را (با ماسکین) اشتباه رفته ایم.  
 ما در مسیر اشتباه هستیم.  
 ما باید برگردیم.

اینجا کجا می شود پارک کرد؟  
 اینجا پارکینگ وجود دارد؟  
 چه مدت می توان اینجا پارک کرد؟

تسا اسکی می کنید؟  
 با نئه سیز (بالابر اسکی) بالا می روید؟  
 آیا می توان اینجا جوب اسکی کرایه کرد؟

اینه یرکب دراجه ناریه.  
 اینه یرکب دراجه هواییه.  
 اینه یسیر علی الأقدام.

مضی بالسفینة.  
 مضی بالقارب.  
 اینه یسبح.

هل هذا المكان خطر؟  
 هل هناك خطر إن حاولت السفر بإيقاف سياره؟  
 هل التنزه ليلاً خطر؟

لقد ضللنا الطريق.  
 نحن في الطريق الخطأ.  
 علينا أن نعود من حيث أتينا.

أين يمكن إيقاف السيارة؟  
 هل هناك موقف للسيارات؟  
 ما المدة التي يمكنني الوقوف هنا؟

هل تمارس التزلج على الجليد؟  
 هل ستصعد إلى القمة بالمصعد الهوائي؟  
 هل يمكنني استئجار زلاجات؟



- ▶ من فضلك، اطلب لي سيارة أجرة.  
▶ كم الإجرة حتى المحطة؟  
▶ كم الإجرة حتى المطار؟
- ▶ لطفاً يك تاکسی صدا کنید.  
▶ تا ایستگاه قطار کرایه چقدر است؟  
▶ تا فرودگاه کرایه چقدر است؟
- ▶ من فضلك، على طول.  
▶ من فضلك، على اليمين.  
▶ من فضلك، هناك عند الزاوية على اليسار.
- ▶ لطفاً مستقیم بروید.  
▶ لطفاً اینجا سمت راست بروید.  
▶ لطفاً آنجا سر نبش سمت چپ بروید.
- ▶ أنا على عجلة.  
▶ لدي وقت.  
▶ من فضلك، سر بیطء.
- ▶ من عجله دارم.  
▶ من وقت دارم.  
▶ لطفاً آهسته تر برانید.
- ▶ من فضلك، توقف هنا.  
▶ انتظر لحظة، من فضلك.  
▶ سأعود حالاً.
- ▶ لطفاً اینجا توقف کنید.  
▶ لطفاً یک لحظه صبر کنید.  
▶ من الان بر می گردم.
- ▶ من فضلك، اصطنی وصادراً.  
▶ ليست لدي نقود صغيرة.  
▶ لا بأس ، البقية لك.
- ▶ لطفاً يك قبض رسید به من بدهید.  
▶ من پول خرد ندارم.  
▶ درست است، بقیه پول برای خودتان.
- ▶ خذني إلى هذا العنوان.  
▶ خذني إلى فندقي.  
▶ خذني إلى الشاطئ.
- ▶ مرا به این آدرس ببرید.  
▶ مرا به هتلم ببرید.  
▶ مرا (با ماشین) به ساحل ببرید.







- محذرت میخوامم! عفواً! / عذراً!
- میتوانید به من کمک کنید؟ بإمكانك مساعدتي؟
- در این اطراف رستوران خوبی وجود دارد؟ أين أجد مطعماً جيداً؟
- سر تیش، سمت چپ بروید. إنعطف على يسارك عند الزاوية.
- میس مقدار ی مستقیم بروید. تم سر قليلاً على طول.
- بعد صد متر به طرف راست بروید. وبعد مائة متر على اليمين.
- با اتوبوس هم میتوانید بروید. بإمكانك أن تستقل الحافلة أيضاً.
- با مترو هم می توانید بروید. أو يمكنك أيضاً أخذ الحافلة الكهربائية / الترام.
- اصلاً می توانید پشت سر من حرکت کنید. وبإمكانك أن تسير خلفي.
- چگونه به استادیوم فوتبال بروم؟ كيف أصل إلى ملعب كرة القدم؟
- از پل عبور کنید. اعبر الجسر!
- از تونل عبور کنید. سافر عبر النفق / إعبر النفق!
- تا سومین چراغ راهنما بروید. سر حتى الإشارة الضوئية الثالثة.
- میس اولین خیابان به طرف راست بپیچید. تم انعطف بعد الشارع الأول نحو اليمين.
- و بعد از چهارراه عبور کنید. واستمر مباشرة حتى التقاطع القادم.
- بیخشید، چگونه به فرودگاه بروم؟ عفواً! كيف أصل إلى المطار؟
- بهترین راه این است که با مترو بروید. الأفضل أن تستقل قطار النفق.
- تا آخرین ایستگاه بروید. تابع السفر حتى المحطة النهائية.



آین هو المكتب السياحي ؟  
 هل يمكنك إعطائي مخططاً للمدينة ؟  
 أين هو الميناء / المرفأ ؟

سازمان گردشگری کجاست؟  
 یک نقشه شهری برای من دارید؟  
 آیا می‌توان اینجا یک اتاق در هتل رزرو کرد؟

آین هي المدينة القديمة؟  
 أين هي الكاتدرائية؟  
 أين هو المتحف؟

کجا می‌توان تمیر خرید؟  
 کجا می‌توان گل خرید؟  
 کجا می‌توان بلیط خرید؟

آین هو المرفأ / الميناء؟  
 أين هو السوق؟  
 أين هو القصر؟

متى تبدأ الجولة؟  
 متى تنتهي الجولة ؟  
 كم ندوم الجولة؟

من یک راهنما می‌خواهم که آلمانی صحبت کند.  
 من یک راهنما می‌خواهم که ایتالیایی صحبت کند.  
 من یک راهنما می‌خواهم که فرانسوی صحبت کند.

یازدید از شهر



زيارة المدينة

- هل يفتح السوق أيام الأحد؟ ▶
- هل يفتح السوق الموسمي أيام الاثنين؟ ▶
- هل يفتح المعرض أيام الثلاثاء؟ ▶
- هل تفتح حديقة الحيوانات أيام الأربعاء؟ ▶
- هل يفتح المتحف أيام الخميس؟ ▶
- هل يفتح معرض الصور أيام الجمعة؟ ▶
- هل التصوير مسموح؟ ▶
- هل علينا دفع رسم دخول؟ ▶
- كم هو رسم الدخول؟ ▶
- هل هناك خصم للمجموعات؟ ▶
- هل هناك خصم للأطفال؟ ▶
- هل هناك خصم للطلاب؟ ▶
- ما هو هذا المبنى؟ ▶
- هل المبنى قديم؟ ▶
- من سيد ذلك المبنى؟ ▶
- أنا أهتم بالهندسة المعمارية. ▶
- أنا أهتم بالفن. ▶
- أنا أهتم بالرسم. ▶
- بازار بكتنبه ها باز است؟
- نمایشگاه دو سنبه ها باز است؟
- نمایشگاه (گالری) سه سنبه ها باز است؟
- باغ وحش چهار سنبه ها باز است؟
- موزه پنج سنبه ها باز است؟
- گالری جمعه ها باز است؟
- عکس گرفتن مجاز است؟
- باید ورودی داد؟
- بلیط ورودی چند است؟
- تخفیف برای گروه وجود دارد؟
- تخفیف برای بچه ها وجود دارد؟
- تخفیف برای دانشجویان وجود دارد؟
- این چه ساختمانی است؟
- قدمت ساختمان چقدر است؟
- چه کسی ساختمان را بنا کرده است (ساخته است)؟
- من به معماری علاقه مند.
- من علاقه مند به هنر هستم.
- من علاقه مند به نقاشی هستم.



- حديقة الحيوانات هناك. ▶  
 هناك الزرافات. ▶  
 أين هي الدببة. ▶  
 أين الفيلة؟ ▶  
 أين الأفاعي؟ ▶  
 أين الأسود؟ ▶
- من يك دوربين عكاسي دارم. ▶  
 من يك دوربين فيلم برداری هم دارم. ▶  
 أين أجد بطارية؟ ▶
- بنگونن ها کجا هستند؟ ▶  
 کانگوروها کجا هستند؟ ▶  
 کرگدن ها کجا هستند؟ ▶
- أين هي البطاريق؟ ▶  
 أين هو الكنغر؟ ▶  
 أين هي وحيدات القرن؟ ▶
- توالت کجاست؟ ▶  
 آنجا يك كافه است. ▶  
 آنجا يك رستوران است. ▶
- أين هو المرحاض؟ ▶  
 هناك مقهى. ▶  
 هناك مطعم. ▶
- شترها کجا هستند؟ ▶  
 أين هي الجمال؟ ▶  
 أين هي الغوريلا والحمار الوحشي؟ ▶  
 أين هي النمر والتماسيح؟ ▶  
 أين هي الكوريل ها و گورخرها کجا هستند؟ ▶  
 أين هي التماسيح؟ ▶  
 أين هي النمر والتماسيح؟ ▶  
 أين هي التماسيح؟ ▶
- بئری کجاست؟ ▶  
 أين أجد بطارية؟ ▶
- بنگونن ها کجا هستند؟ ▶  
 کانگوروها کجا هستند؟ ▶  
 کرگدن ها کجا هستند؟ ▶
- توالت کجاست؟ ▶  
 آنجا يك كافه است. ▶  
 آنجا يك رستوران است. ▶
- شترها کجا هستند؟ ▶  
 أين هي الجمال؟ ▶  
 أين هي الغوريلا والحمار الوحشي؟ ▶  
 أين هي النمر والتماسيح؟ ▶  
 أين هي الكوريل ها و گورخرها کجا هستند؟ ▶  
 أين هي التماسيح؟ ▶  
 أين هي التماسيح؟ ▶



- هل هناك مرقص؟ ▶  
 هل هناك ملهى ليلي؟ ▶  
 هل هناك حانة؟ ▶  
 ما يعرض الليلة على المسرح؟ ▶  
 ما يعرض الليلة في السينما؟ ▶  
 ما يقدم الليلة في التلفاز؟ ▶  
 ألا تزال هناك تذاكر للمسرح؟ ▶  
 ألا تزال هناك تذاكر للسينما؟ ▶  
 ألا تزال هناك تذاكر للعبة كرة القدم؟ ▶  
 أريد أن أجلس في الخلف. ▶  
 أريد أن أجلس في الوسط. ▶  
 أريد أن أجلس في الأمام. ▶  
 أنتصحنى بشيء ما؟ ▶  
 متى يبدأ العرض؟ ▶  
 هل بإمكانك أن تؤمن لي تذكرة؟ ▶  
 هل هناك ملعب غولف قريب؟ ▶  
 هل هناك ملعب لكرة المضرب قريب؟ ▶  
 هل هناك مسبح داخلي قريب؟ ▶  
 در اینجا دیسکو وجود دارد؟  
 در اینجا کاباره وجود دارد؟  
 آیا اینجا یک بار وجود دارد؟  
 امشب برنامه نثر چیست؟  
 برنامه امشب سینما چیست؟  
 امشب تلویزیون چی نشان می دهد؟  
 هنوز بلیط تئاتر موجود است؟  
 هنوز بلیط سینما موجود است؟  
 هنوز بلیط برای تماشای بازی فوتبال موجود است؟  
 من دوست دارم کاملاً عقب بنشینم.  
 من دوست دارم یک جایی در وسط بنشینم.  
 من دوست دارم کاملاً جلو بنشینم.  
 می توانید چیزی به من توصیه کنید؟  
 نمایش چه موقع شروع می شود؟  
 می توانید برای من یک بلیط تهیه کنید؟  
 آیا این نزدیکی ها یک زمین گلف وجود دارد؟  
 آیا این نزدیکی ها یک زمین تنیس وجود دارد؟  
 آیا این نزدیکی ها یک استخر سرپوشیده وجود دارد؟



نريد الذهاب إلى السينما. ▶

اليوم يعرض فيلم جيد. ▶

الفيلم جديد. ▶

أين تبيك التذاكر؟ ▶

هل هناك مقاعد شاغرة؟ ▶

كم تكلف تذكرة الدخول؟ ▶

متى يبدأ العرض؟ ▶

كم يدوم الفيلم؟ ▶

أيمكن حجز بطاقات دخول؟ ▶

أريد أن أجلس في الخلف. ▶

أريد أن أجلس في الأمام. ▶

أريد أن أجلس في الوسط. ▶

كان الفيلم متوقفاً. ▶

لم يكن الفيلم مملاً. ▶

لكن كتاب الفيلم كان أفضل. ▶

كيف كانت الموسيقى؟ ▶

كيف كان الممثلون؟ ▶

أكانت هناك ترجمة حوار الفيلم بالإنجليزية؟ أيا زير نويس انگلیسی داشت؟ ▶

ما می خواهیم به سینما برویم.

امروز فیلم خوبی روی پرده است.

این فیلم کاملاً جدید است.

گیشه فروش بلیط کجاست؟

هنوز صندلی خالی وجود دارد؟

قیمت بلیط چند است؟

نمایش فیلم چه موقع شروع می شود؟

نمایش فیلم چه مدت طول می کشد؟

می توان بلیط رزرو کرد؟

من دوست دارم عقب بنشینم.

من دوست دارم جلو بنشینم.

من دوست دارم وسط بنشینم.

فیلم مهیج بود.

فیلم حسنه کننده نبود.

اما کتاب مربوط به این فیلم بهتر بود.

موزیک چطور بود؟

هنرپیشه ها چطور بودند؟



هل هذا المقعد شاغر؟



أسمح لي بالجلوس بقربك؟



بكل سرور.



كيف وجدت الموسيقى؟



عالية بعض الشيء.



ولكن الفرقة تعزف بشكل جيد للغاية. اما گروه موسیقی کارش را نسبتاً خوب انجام می دهد.



هل تأتي باستمرار إلى هنا؟



لا، هذه هي المرة الأولى.



لم أكن هنا من قبل.



شما زیاد اینجا می آید؟

نه، این اولین بار است.

من تا به حال اینجا نیامدم.

أحب أن ترقص؟



ربما في وقت لاحق.



لا أتعن الرقص تماماً.



شما می رقصید؟

شاید بعداً.

من نمی توانم خوب برقصم.

هذا سهل للغاية.



سأربك ذلك.



لا، أفضل في فرصة أخرى.



خیلی ساده است.

من به شما نشان می دهم.

نه، ترجیح می دهم زمانی دیگر برقصم.

أنتظر أحداً؟



نعم، صديقي.



إنه هناك، ها هو قادم.



منتظر کسی هستید؟

بله، منتظر دوست پسرم هستم.

آنجاست، دارد می آید!



- عليك أن تحزمي حقيبتنا! ▶
- إياك أن تنسي شيئاً! ▶
- إنك تحتاجين إلى حقيبة كبيرة. ▶
- لا تنسي جواز السفر! ▶
- لا تنسي تذكرة الطائرة! ▶
- لا تنسي التيكات السياحية! ▶
- خذي المرهم الواقى من الشمس. ▶
- خذي معك النظارات الشمسية. ▶
- خذي قبعة تحميك من الشمس. ▶
- هل تريد خريطة للطريق؟ ▶
- هل تريد دليلاً سياحياً؟ ▶
- هل ستأخذ معك مظلة ضد المطر؟ ▶
- لا تنسي السراويل والقمصان والكسرات. ▶
- لا تنسي رباط العنق والحزام والسرة. ▶
- لا تنسي ملابس وقمصان النوم، والقمصان الداخلية. حواست به لباس خواب ها، پیراهن شب و تی شرت ها باشد. ▶
- أنت بحاجة إلى أحذية و صندل و جزمة. ▶
- أنت بحاجة إلى محارم، صابون ومقصر للأظفار. ▶
- أنت بحاجة إلى مسط و فرشاة و معجون أسنان. ▶
- تو باید چمدانمان را آماده کنی!  
نبايد چیزی را فراموش کنی!  
به يك چمدان بزرگ نیاز داری!
- ياسپورت را فراموش نکن.  
بلیط هواپیما را فراموش نکن.  
چک های مسافرتی را فراموش نکن.
- کرم ضدآفتاب را بردار.  
عینک آفتابی را بردار.  
کلاه آفتاب گیر را بردار.
- می خواهی نقشه خیابانها را با خود ببری؟  
می خواهی یک کتابچه راهنمای سفر با خود ببری؟  
می خواهی یک چتر با خود ببری؟
- حواست به شلوار ها، پیراهن ها و جوراب ها باشد.  
حواست به کراوات ها، کمربند ها و کت ها باشد.  
حواست به لباس خواب ها، پیراهن شب و تی شرت ها باشد.
- تو کفش، سندل و چکمه لازم داری.  
تو دستمال کاغذی، صابون و ناخن گیر لازم داری.  
تو یک شانه، یک مسواک و خمیردندان لازم داری.





هل الشاطئ نظيف؟ ▶

ساحل تمیز است؟

هل السباحة ممكنة هناك؟ ▶

می توان آنجا شنا کرد؟

هل السباحة خطيرة هناك؟ ▶

شنا کردن در آنجا خطرناک نیست؟

نمیکننا استنچار مظلة؟ ▶

می توان در اینجا یک چتر آفتابی کرایه کرد؟

نمیکننا استنچار کرسی مریخ قابل للطي؟ ▶

می توان اینجا یک صندلی راحتی کرایه کرد؟

نمیکننا استنچار قارب؟ ▶

می توان اینجا یک قایق کرایه کرد؟

أحب ركوب الأمواج. ▶

دوست دارم موج سواری کنم.

أحب الغطس. ▶

دوست دارم غواصی کنم.

أحب التزلق على الماء. ▶

دوست دارم اسکی روی آب بروم.

نمیکننا استنچار ختية الانزلاق؟ ▶

می توان یک تخته موج سواری کرایه کرد؟

نمیکننا استنچار معدات الغوص؟ ▶

می توان وسایل غواصی کرایه کرد؟

نمیکننا استنچار زحافات الماء؟ ▶

می توان اسکی های آب کرایه کرد؟

أنا لست سوى مبتدئ. ▶

من مبتدی هستم.

إنني معتدل. ▶

من به آن آشنایی دارم.

إنني على دراية بذلك. ▶

من در آن نسبتاً خوب هستم.

أين هو المصعد الهوائي؟ ▶

بالایر اسکی کجاست؟

هل لديك ختية التزلج؟ ▶

تو وسایل اسکی همراه داری؟

هل لديك أحذية التزلج؟ ▶

کفش اسکی همراه داری؟



- هل تمارس الرياضة ؟ ▶
- نعم ، على أن أتحرك. ▶
- أنا عضو في نادٍ رياضي. ▶
- تمرين می کنی؟
- بله، من باید تمرین داشته باشم.
- من به یک باشگاه ورزشی می روم.
- إننا نلعب كرة القدم. ▶
- وأحياناً نسيح. ▶
- أو نركب الدراجة. ▶
- ما فوئبال بازی می کنیم.
- گاهی اوقات شنا می کنیم.
- یا این که دوچرخه سواری می کنیم.
- في مدينتنا ملعب لكرة القدم. ▶
- وهناك أيضاً مسبح مع حمام بخاري. ▶
- وهناك أيضاً ملعب للخولف. ▶
- در شهر ما یک استادیوم فوتبال وجود دارد.
- یک استخر با سونا هم وجود دارد.
- و یک زمین گلف هم وجود دارد.
- ما يعرض في التلفاز ؟ ▶
- حالياً لعبة بكرة القدم. ▶
- الفريق الألماني يلعب ضد الانكليزي. ▶
- تلويزيون چه برنامه ای دارد؟
- الان یک بازی فوتبال در حال پخش است.
- تیم آلمان در مقابل تیم انگلیس بازی می کند.
- من یریح ؟ ▶
- لا أنري. ▶
- في الوقت الحاضر متعادلان. ▶
- چه کسی (کدام تیم) برنده می شود؟
- نمی دانم.
- فعلا بازی مساویست.
- الحکم بلجیکی. ▶
- هناك الآن ركلة جزاء. ▶
- هذف ! واحد صفر. ▶
- داور از بلژیک است.
- الان پنالتی شد.
- گل! یک بر هیچ.



الطقس حار اليوم. امروز هوا خیلی گرم است.

لنذهب إلى المسبح؟ به استخر برویم؟

ألديك رغبة في السياحة؟ دوست داری برویم شنا؟

هل لديك منشفة؟ حوله داری؟

هل لديك لباس سباحة؟ مایو داری؟

هل لديك توب السياحة؟ لباس شنا داری؟

أيمكنك السباحة؟ شنا کردن بلدی؟

أيمكنك الغطس. غواصی بلدی؟

أيمكنك القفز في الماء؟ میتوانی شیرجه بزنی؟

أين الدش؟ دوش کجاست؟

أين غرفة تبديل الثياب؟ رختکن کجاست؟

أين نظارة السباحة؟ عینک شنا کجاست؟

هل الماء صلب؟ آب استخر صلب است؟

هل الماء نظيف؟ آب تمیز است؟

هل الماء دافئ؟ آب گرم است؟

أبني أبرد. من دارم یخ می زنم.

الماء بارد جداً. آب زیادی سرد است.

الآن سأخرج من الماء. من دیگر از آب خارج می شوم.



- سأذهب إلى المكتبة العمومية. ▶
- سأذهب إلى المكتبة / محل بيع الكتب. ▶
- سأذهب إلى الكتاك. ▶
- سأستعير كتاباً. ▶
- سأشتري كتاباً. ▶
- سأشتري جريدة / صحيفة. ▶
- سأذهب إلى المكتبة العمومية لاستعارة كتاب. ▶
- سأذهب إلى المكتبة لشراء كتاب. ▶
- سأذهب إلى الكتاك لشراء جريدة. ▶
- سأذهب إلى أخصائي البصريات. ▶
- سأذهب إلى المنجر الكبير. ▶
- سأذهب إلى الخباز. ▶
- سأستشري نظارة. ▶
- سأستشري فاكهة وخضاراً. ▶
- سأستشري خبز صمون وخبزاً عادياً. ▶
- سأذهب إلى أخصائي البصريات لشراء نظارة. ▶
- سأذهب إلى المنجر الكبير لشراء فاكهة وخضاراً. ▶
- سأذهب إلى الخباز لشراء خبز صمون وخبزاً عادياً. ▶
- من می خواهم به کتابخانه بروم. ▶
- من می خواهم به کتاب فروشی بروم. ▶
- من می خواهم به کیوسک بروم. ▶
- من می خواهم یک کتاب به امانت بگیرم. ▶
- من می خواهم یک کتاب بخرم. ▶
- من می خواهم یک روزنامه بخرم. ▶
- من می خواهم به کتابخانه بروم تا یک کتاب به امانت بگیرم. ▶
- من می خواهم به کتابفروشی بروم تا یک کتاب بخرم. ▶
- من می خواهم به کیوسک بروم تا یک روزنامه بخرم. ▶
- من می خواهم به عینک فروشی بروم. ▶
- من می خواهم به سوپر مارکت بروم. ▶
- من می خواهم به نانوايي بروم. ▶
- من می خواهم یک عینک بخرم. ▶
- من می خواهم میوه و سبزی بخرم. ▶
- من می خواهم نان صبحانه و نان بخرم. ▶
- من می خواهم به عینک فروشی بروم تا یک عینک بخرم. ▶
- من می خواهم به سوپر مارکت بروم تا میوه و سبزی بخرم. ▶
- من می خواهم به نانوايي بروم تا نان صبحانه و نان بخرم. ▶



أذهب إلى متجر؟

علي أن أتبعص / أتسوق.

أود شراء الكثير.

برویم به یک فروشگاه؟

من باید خریدهایم را انجام دهم.

من می خواهم خیلی خرید کنم.

أین هي اللوازم المكتبية؟

أحتاج إلى مغلفات وورق رسائل.

أحتاج إلى أقلام ناشفة وأقلام تعليم.

لوازم اداری کجا هستند؟

من پاکت نامه و کاغذ نامه لازم دارم.

من چند خودکار و ماژیک لازم دارم.

أین هي أمتعة البيت / الأثاث؟

أحتاج إلى خزانة ألبسة وخزانة أدوات.

أحتاج إلى مكتب وخزانة ذات رفوف.

میل ها کجا هستند؟

من یک قفسه و یک دراور لازم دارم.

من یک میز تحریر و یک قفسه ی کتاب لازم دارم.

أین هي الألعاب؟

أحتاج إلى دمية ودب من القماش.

أحتاج إلى كرة قدم وسطرنج.

اسباب بازیها کجا هستند؟

من یک عروسک و یک خرس پارچه ای لازم دارم.

من یک توپ فوتبال و یک تخته سطرینج لازم دارم.

أین هي الحدة؟

أحتاج إلى شاكوش وكماشة.

أحتاج إلى مقاب وإلی مفك براغي.

ابزار آلات کجا هستند؟

من یک چکش و یک انبردست لازم دارم.

من یک دریل و یک آچار لازم دارم.

أین هي المجوهرات؟

أحتاج إلى سلسلة وإلی سوار.

أحتاج إلى خاتم وإلی أقراط.

جواهرات کجا هستند؟

من یک گردن بند و یک دست بند لازم دارم.

من یک حلقه و گوشواره لازم دارم.



- إننا نفئش عن متجر للألبسة الرياضية.  
 ما در جستجوی یک فروشگاه ورزشی هستیم.  
 إننا نفئش عن ملحمة.  
 ما در جستجوی یک قصابی هستیم.  
 إننا نفئش عن صيدلية.  
 ما در جستجوی یک داروخانه هستیم.  
 نريد أن نشتري كرة قدم.  
 چون که ما می خواهیم توپ فوتبال بخریم.  
 نريد أن نشتري سالمي (سجق).  
 چون که ما می خواهیم کالباس بخریم.  
 نريد أن نشتري أدوية.  
 چون که ما می خواهیم دارو بخریم.  
 نفئش عن محل رياضة لشراء كرة قدم.  
 دنبال فروشگاه ورزشی میگردیم تا توپ فوتبال بخریم.  
 نفئش عن ملحمة لشراء سالمي.  
 دنبال قصابی می گردیم تا کالباس بخریم.  
 نفئش عن صيدلية لشراء أدوية.  
 دنبال داروخانه می گردیم تا دارو بخریم.  
 إنني أفئش عن صائغ.  
 من در جستجوی یک جواهر فروشی هستم.  
 أفئش عن محل تصوير.  
 من در جستجوی یک مغازه عکاسی هستم.  
 أفئش عن محل بيع حلويات.  
 من در جستجوی یک قنادی هستم.  
 إنني أنوي شراء خاتم.  
 من قصد دارم یک حلقه بخرم.  
 إنني أنوي شراء فيلم.  
 من قصد دارم یک حلقه فیلم بخرم.  
 إنني أنوي شراء كعكة.  
 من قصد دارم یک کیک بخرم.  
 أفئش عن صائغ لشراء خاتم.  
 من در جستجوی یک جواهر فروشی هستم تا یک حلقه بخرم.  
 إنني أفئش عن محل تصوير لأنتري فيلماً.  
 من در جستجوی یک عکاسی هستم تا یک حلقه فیلم بخرم.  
 أفئش عن محل حلويات لأنتري كعكة.  
 من در جستجوی یک قنادی هستم تا یک کیک بخرم.



من می خواهم یک کادو بخرم.

اما نه چندان گران.

شاید یک کیف دستی؟

چه رنگی دوست دارید؟

سیاه، قهوه ای یا سفید؟

بزرگ باشد یا کوچک؟

می توانم این یکی را ببینم؟

این از جنس چرم است؟

آه می من ماده اصطناعی؟ (الپلاستیک) یا از مواد مصنوعی است؟

قطعاً چرمی است.

از کیفیت بسیار خوبی برخوردار است.

و قیمت کیف دستی واقعاً مناسب است.

از این یکی خوشم می آید.

این یکی را بر می دارم.

شاید بخواهم آن را عوض کنم، امکان دارد؟

بله، مسلماً.

آن را به صورت کادو بسته بندی می کنیم.

آن روبرو صندوق پرداخت است.

آرید آن اشتری هدیه.

ولکن آلا تكون مكلفة.

ربما حقيبة يد.

ما اللون الذي تریبینه؟

أسود، بني أم أبيض؟

حقيبة كبيرة أم صغيرة؟

ممکن آن آری هذه؟

هل هي من جلد؟

آه می من ماده اصطناعی؟ (الپلاستیک) یا از مواد مصنوعی است؟

طبعاً ، من جلد.

وهي من نوعية جيدة للغاية.

والحقيبة ثمنها مناسب جداً.

إنها تعجبني.

سأخذها.

بمكنتي تبديلها؟

بالتبع.

سنخلفها لك كهدية.

الصندوق هناك.

کار

العمل / المهنة



- سَعَلْ سَمَا جِبِيتْ؟  
شوهر من یز شک است.  
من نیمه وقت به عنوان پرستار کار می کنم.
- به زودی حقوق بازنشستگی ما پرداخت می شود.  
اما مالیات ها زیاد هستند.  
و بیمه درمانی بالا است (زیاد است).
- تو می خواهی جگاره بشوی؟  
من می خواهم مهندس بشوم.  
من می خواهم در دانشگاه تحصیل کنم.
- من کار آموز هستم.  
درآمد زیاد نیست.  
من در خارج از کشور کارآموزی می کنم.
- این رئیس من است.  
من همکارهای مهربانی دارم.  
عند الظهر نذهب جميعاً إلى المقصف/ المطعم في الشركة ظهرها همیشه به سلف اداره می رویم.
- من در جستجوی کار هستم.  
من یک سال است که بیکار هستم.  
در این کشور بیکار زیاد است.
- ما مهنتك؟ / أية مهنة تمارس؟  
زوجی طیبیب.  
وَأنا أصمَل بدوام جزئی كمرضة.
- قريباً سنقاعد.  
ولكن الضرائب مرتفعة.  
والتأمين الصحي مرتفع.
- ما تريد أن تصبح؟  
أريد أن أصبح مهندساً.  
أريد أن أدرس في الجامعة.
- أنا متمرن.  
لا أربح كثيراً.  
أنا أتمرن في دولة أجنبية.
- هذا هو رئيسي.  
وزملائي لطفاء.  
عند الظهر نذهب جميعاً إلى المقصف/ المطعم في الشركة ظهرها همیشه به سلف اداره می رویم.
- إني أسعى للحصول على عمل.  
منذ عام وأنا عاطل عن العمل.  
في هذا البلد الكثير عاطل عن العمل.





لديه رغبة. ▶  
 لا رغبة لديه. ▶  
 لا رغبة لدينا. ▶  
 تمایل به انجام کاری داشتن  
 ما تمایل به انجام کاری را داریم.  
 ما تمایل به انجام کاری را نداریم.

التعور بالخوف. ▶  
 أتعبر بالخوف / أنا خائف. من می ترسم. ▶  
 لست خائفاً. ▶  
 ترس داشتن  
 من نمی ترسم.

لديه وقت. ▶  
 لديه وقت. ▶  
 لا وقت لديه. ▶  
 وقت داشتن  
 او (مرد) وقت دارد.  
 او (مرد) وقت ندارد.

مَلٌّ، سُمٌّ، ضَجْرٌ ▶  
 ضجرت، شعرت بالملل. ▶  
 إنها لا تشع بالملل. ▶  
 بی حوصله بودن  
 او (زن) بی حوصله است.  
 او (زن) حوصله دارد.

جوعان، يعاني من جوع ▶  
 هل أنتم جوعاً؟ ▶  
 ألسنم جوعاً؟ ▶  
 گرسنه بودن  
 شما گرسنه هستید؟  
 شما گرسنه نیستید؟

عطشان، ظمآن. ▶  
 هم عطشي. ▶  
 ليسوا عطشي. ▶  
 تشنه بودن  
 آنها تشنه هستند.  
 آنها تشنه نیستند.



- لدي موعد مع الطبيب. من وقت دکتر دارم.
- موعدتي في الساعة العاشرة. وقت من ساعت ده می باشد.
- ما اسمك؟ اسم شما چیست؟
- من فضلك، إجلس في غرفة الانتظار. لطفاً در اتاق انتظار تشریف داشته باشید.
- الطبيب سيأتي حالاً. دکتر الان می آید.
- مع من عقدت التأمين الصحي؟ بیمه کجا هستید؟
- بما يمكنني خدمتك؟ چکار می توانم برای شما انجام دهم؟
- أنتالم؟ / هل تشعر بألم؟ درد دارید؟
- أين يؤلمك؟ / أين موضع الألم؟ کجای بدن شما درد می کند؟
- ظهري يؤلمني دائماً. من همیشه کمر درد دارم.
- وغالباً ما أشعر بصداع. من اغلب سردرد دارم.
- وأحياناً أشعر بألم في البطن. من گاهی اوقات دل درد دارم.
- من فضلك، إكشف عن صدرك! لطفاً بالاتنه خود را آزاد کنید!
- من فضلك، اسنقي على منضدة الفحص! لطفاً روی تخت دراز بکشید!
- ضغط الدم على ما يرام. فشارخون شما خوب است.
- سأعطيك حقنة. من یک آمپول برایتان می نویسم.
- سأعطيك حبوباً. من برایتان قرص می نویسم.
- سأعطيك وصفة طبية للصيدلية. من یک نسخه برای داروخانه به شما می دهم.



أرسم رجلاً. من یک مرد طراحی می‌کنم.

أولاً الرأس. ابتدا سر

يرتدي الرجل قبة. این مرد یک کلاه بر سر دارد.

لا يمكن رؤية الشعر. موها را نمی‌توان دید.

ولا يمكن أيضاً رؤية الأذنين. گوشها را هم نمی‌توان دید.

ولا يمكن كذلك رؤية الظهر. کمر را هم نمی‌توان دید.

إني أرسم العينين والفم. من چشم‌ها و دهان را طراحی می‌کنم.

يرقص الرجل ويضحك. آن مرد می‌رقصد و می‌خندد.

للرجل أنف طويل. آن مرد یک بینی دراز دارد.

إنه يحمل عصا في يده. او یک عصا در دستهایش دارد.

ويرتدي وشاحاً حول عنقه. او همچنین یک شال گردن به دورگردنش دارد.

الفصل فصل الشتاء والطقس بارد. زمستان است و هوا سرد است.

الزراعان قويان. بازو‌ها قوی هستند.

والساقان أيضاً. پاها هم قوی هستند.

الرجل هو من الثلج. این مرد از برف درست شده است.

إنه لا يرتدي سروالاً ولا معطفاً. او شلوار یا یالتو نیوشیده است.

والرجل لا يتسحر بالبرد. اما او سردش نیست (نمی‌لرزد).

إنه رجل الثلج. او یک آدم برفی است.



- این هو أقرب مكتب بريد؟ ▶  
 هل المسافة بعيدة إلى أقرب مكتب بريد؟ ▶  
 أين هو أقرب صندوق بريد؟ ▶  
 أين هو أقرب صندوق بريد؟ ▶  
 من تعدادی تمير لازم دارم. ▶  
 لبطاقة ورسالة. ▶  
 كم رسم البريد إلى أميركا؟ ▶  
 كم وزن الطرد؟ ▶  
 می توانم آن را با پست هوایی ارسال کنم؟ ▶  
 می توانم ارسال به آمریکا چقدر است؟ ▶  
 چه مدت طول می کشد تا محموله به مقصد برسد؟ ▶  
 کجا می توانم تلفن بزنم؟ ▶  
 باجه تلفن بعدی کجاست؟ ▶  
 کارت تلفن دارید؟ ▶  
 دفترچه تلفن دارید؟ ▶  
 پیش شماره کشور اتریش را می دانید؟ ▶  
 یک لحظه، می روم نگاه کنم. ▶  
 تلفن همیشه اشغال است. ▶  
 چه شماره ای را گرفتید؟ ▶  
 ابتدا باید عدد صفر را بگیرید. ▶  
 این می‌تواند به بعضی الطوابع البريديه. ▶  
 لبطاقة ورسالة. ▶  
 كم رسم البريد إلى أميركا؟ ▶  
 كم وزن الطرد؟ ▶  
 می توانم ارسال به آمریکا چقدر است؟ ▶  
 می توانم آن را با پست هوایی ارسال کنم؟ ▶  
 چه مدت طول می کشد تا محموله به مقصد برسد؟ ▶  
 کجا می توانم تلفن بزنم؟ ▶  
 باجه تلفن بعدی کجاست؟ ▶  
 کارت تلفن دارید؟ ▶  
 دفترچه تلفن دارید؟ ▶  
 پیش شماره کشور اتریش را می دانید؟ ▶  
 یک لحظه، می روم نگاه کنم. ▶  
 تلفن همیشه اشغال است. ▶  
 چه شماره ای را گرفتید؟ ▶  
 ابتدا باید عدد صفر را بگیرید. ▶  
 این می‌تواند به بعضی الطوابع البريديه. ▶  
 لبطاقة ورسالة. ▶  
 كم رسم البريد إلى أميركا؟ ▶  
 كم وزن الطرد؟ ▶  
 می توانم ارسال به آمریکا چقدر است؟ ▶  
 می توانم آن را با پست هوایی ارسال کنم؟ ▶  
 چه مدت طول می کشد تا محموله به مقصد برسد؟ ▶  
 کجا می توانم تلفن بزنم؟ ▶  
 باجه تلفن بعدی کجاست؟ ▶  
 کارت تلفن دارید؟ ▶  
 دفترچه تلفن دارید؟ ▶  
 پیش شماره کشور اتریش را می دانید؟ ▶  
 یک لحظه، می روم نگاه کنم. ▶  
 تلفن همیشه اشغال است. ▶  
 چه شماره ای را گرفتید؟ ▶  
 ابتدا باید عدد صفر را بگیرید. ▶



- ▶ أريد أن أفتح حساباً.  
▶ إليك جواز سفري.  
▶ وهذا هو عنواني.  
▶ أريد أن أودع نقوداً في حسابي.  
▶ أريد أن أسحب نقوداً من حسابي.  
▶ أريد أن أسلم بياناتي المصرفية.  
▶ أريد أن أصرف شيكاً سياحياً.  
▶ كم هي الرسوم؟  
▶ أين أوقع؟  
▶ إني أنتظر حوالة من ألمانيا.  
▶ هذا هو رقم حسابي.  
▶ هل وصلت النقود؟  
▶ أريد أن أبادل هذه النقود.  
▶ إني بحاجة إلى دولار أميركي.  
▶ من فضلك، إعطني أوراقاً نقدية صغيرة.  
▶ أين هو أقرب صراف آلي؟  
▶ كم من المال يمكن سحبه؟  
▶ ما هي البطاقات الائتمانية التي يمكن استعمالها؟ کدام کارت های اعتباری را می توان استفاده کرد؟
- من می خواهم یک حساب باز کنم.  
این پاسپورت من است.  
و این آدرس من است.  
من می خواهم پول به حسابم واریز کنم.  
من می خواهم از حسابم پول برداشت کنم.  
من می خواهم موجودی حسابم را بگیرم.  
من می خواهم یک چک مسافرتی را نقد کنم.  
مبلغ کارمزد چقدر است؟  
کجا را باید امضا کنم؟  
من منتظر یک حوالة بانکی از آلمان هستم.  
این شماره حسابم است.  
پول رسیده است؟  
من می خواهم این پول را به ارز دیگری تبدیل نمایم.  
من به دلار آمریکا نیاز دارم.  
لطفاً اسکناس های ریز به من بدهید.  
آیا اینجا دستگاه عابر بانک وجود دارد؟  
چه مقدار پول می توان برداشت نمود؟



- ▶ الشهر الأول هو كانون الثاني.
- ▶ الشهر الثاني هو شباط.
- ▶ الشهر الثالث هو آذار.
- ▶ الشهر الرابع هو نيسان.
- ▶ الشهر الخامس هو أيار.
- ▶ الشهر السادس هو حزيران.
- ▶ الأشهر الستة عبارة عن نصف سنة.
- ▶ كانون الثاني، شباط، آذار، نيسان، أيار، حزيران.
- ▶ الشهر السابع هو تموز.
- ▶ الشهر الثامن هو آب.
- ▶ الشهر التاسع هو أيلول.
- ▶ الشهر العاشر هو تشرين الأول.
- ▶ الشهر الحادي عشر هو تشرين الثاني.
- ▶ الشهر الثاني عشر هو كانون الأول.
- ▶ الاثنا عشر شهراً هي عبارة عن سنة.
- ▶ تموز، آب، أيلول، تشرين الأول، تشرين الثاني، كانون الأول، كانون الثاني، نوامبر، ديسمبر.
- ▶ أولین ماه ژانویه است.
- ▶ دومین ماه فوریه است.
- ▶ سومین ماه مارس است.
- ▶ چهارمین ماه آوریل است.
- ▶ پنجمین ماه می است.
- ▶ ششمین ماه ژوئن است.
- ▶ شش ماه، یک نیمسال محسوب می شوند.
- ▶ ژانویه، فوریه، مارس، آوریل، می، ژوئن.
- ▶ ماه هفتم ژوئیه است.
- ▶ ماه هشتم آگوست است.
- ▶ ماه نهم سپتامبر است.
- ▶ ماه دهم اکتبر است.
- ▶ ماه یازدهم نوامبر است.
- ▶ ماه نوزدهم دسامبر است.
- ▶ دوازده ماه، یک سال را تشکیل می دهند.
- ▶ ژوئیه، آگوست، سپتامبر، اکتبر، نوامبر، دسامبر.



- تعلّم، حفظ، تدرب ▶ یادگیری
- هل يتعلّم التلاميذ كثيراً؟ ▶ دانش آموزان زیاد درس می خوانند؟
- لا، إنهم يتعلمون قليلاً. ▶ نه، آنها زیاد درس نمی خوانند.
- سأل، استفهم ▶ سؤال کردن
- تسأل المدرس كثيراً؟ ▶ شما از معلم زیاد سؤال می کنید؟
- لا، لا أسأله كثيراً. ▶ نه، من از او (مرد) زیاد سؤال نمی کنم.
- رد، أجب ▶ جواب دادن
- أجب، من فضلك! ▶ لطفاً جواب دهید.
- إني أجيّب. ▶ من جواب می دهم.
- اشتغل، عمل ▶ کار کردن
- أُشغَل الآن؟ ▶ او (مرد) الآن کار می کند؟
- نعم، إنه يشتغل الآن. ▶ بله، او (مرد) الآن کار می کند.
- أنتي، قدم ▶ آمدن
- أستنون؟ ▶ شما می آید؟
- نعم، سنأتي حالاً. ▶ بله، ما الآن می آییم.
- سكن، أقام في، عاش ▶ زندگی (اقامت) کردن
- أُسكن في برلين؟ ▶ شما در برلین زندگی میکنید؟
- نعم، إني أسكن في برلين. ▶ بله من در برلین زندگی می کنم.



لدي هواية. ▶ من يك سرگرمي دارم.

أيني ألعب كرة المضرب. ▶ من تتييس بازي مي كنم.

أين هو ملعب كرة المضرب؟ ▶ زمين تتييس كجاست؟

أنديك هواية؟ ▶ أيا تو يك سرگرمي داري؟

ألعب كرة القدم. ▶ من فوتبال بازي مي كنم.

أين هو ملعب كرة القدم؟ ▶ زمين فوتبال كجاست؟

إن ذراعي يؤلمني. ▶ دستم درد مي كند.

وكذلك قدمي ويدي تؤلمانتي. ▶ دست و پايم هم درد مي كنند.

أهناك طبيب؟ ▶ يك دكتور كجاست؟

لدي / أملك سيارة. ▶ من يك خوترو دارم.

ولدي أيضاً دراجة نارية. ▶ من يك موتورسيكلت هم دارم.

أهناك موقف للسيارات؟ ▶ پاركينگ كجاست؟

لدي كنزة صوف. ▶ من يك پليور دارم.

ولدي أيضاً سترة وينطال جينز. ▶ من يك كاپشن و يك شلوار جين نيز دارم.

أين هي الغسالة؟ ▶ ماشين لباس شويي كجاست؟

لدي صحن (طبق). ▶ من يك بشقاب دارم.

ولدي سكين، وشوكة، وملعقة. ▶ من يك كارد، يك چنگال و يك قاشق دارم.

أين الملح والفلفل؟ ▶ نمك و فلفل كجاست؟





- من كلمه را نمى فهمم. لا أفهم الكلمة. ▶
- من جمله را نمى فهمم. لا أفهم الجملة. ▶
- من معنى أن را نمى فهمم. لا أفهم المعنى. ▶
- معلم المدرس، المعلم ▶
- گفته ی معلم را مى فهمید؟ أتفهم المعلم؟ ▶
- بله، من گفته های او (مرد) را خوب مى فهمم. نعم، أفهمه جيداً. ▶
- خانم معلم المعلمة، المدرسة ▶
- گفته های خانم معلم را مى فهمید؟ أتفهم المعلمة؟ ▶
- بله، گفته های او (زن) را مى فهمم. نعم، أفهمها جيداً. ▶
- مردم الناس ▶
- حرفهای مردم را مى فهمید؟ أتفهم الناس؟ ▶
- لا، لا أفهمهم كما يجب. نه، حرفهای آنها را آنچنان خوب نمى فهمم. ▶
- دوست دختر الصديقة ▶
- دوست دختر دارید؟ ألدیک صديقة؟ ▶
- بله، دارم. نعم، لدي صديقة. ▶
- دختر الابنة ▶
- شما دختر دارید؟ ألدیک ابنة؟ ▶
- نه، ندارم. لا، ليس لدي ابنة. ▶



- هل الخاتم غالي الثمن؟  yes  
 no  
 maybe
- هل الخاتم غالي الثمن؟  ▶  
 لا، ثمنه مائة يورو فقط.  ▶  
 ولكن لا أحمل سوى خمسين. اما من فقط پنجاه يورو دارم.  ▶
- هل أنت جاهز؟  ▶  
 لا، ليس بعد.  ▶  
 تو كارت تمام شد؟  ▶  
 نه، هنوز نه.  ▶  
 ولكن قريباً تكون جاهزاً. اما چند لحظه ی ديگر تمام می شود.  ▶
- أتريد مزيداً من الحساء؟  ▶  
 لا، لا أتريد أكثر.  ▶  
 باز هم سوب می خوای؟  ▶  
 نه، ديگر نمی خواهم.  ▶  
 ولكن المزيد من البوظة، اما يك بستنی می خواهم.  ▶
- أتسكن من زمن بعيد هنا؟  ▶  
 لا، منذ شهر فقط.  ▶  
 خیلی وقت هست اینجا زندگی می کنی؟  ▶  
 نه، تازه يك ماه است.  ▶  
 ولكن تعرفت على الكثيرين. اما با خیلی از مردم آشنا شدم.  ▶
- هل ستسافر غداً إلى ديارك؟  ▶  
 لا، ليس قبل نهاية الأسبوع.  ▶  
 فردا می روی (با مادرتین) خانه؟  ▶  
 نه، آخر هفته می روم.  ▶  
 ولكن سأعود يوم الأحد. اما من بکشنبه بر می گردم.  ▶
- هل بلغت ابنتك سن الرشد؟  ▶  
 لا، بلغت الآن السابعة عشرة.  ▶  
 دختر تو بزرگ شده است؟  ▶  
 نه، او تازه هفده سالش است.  ▶  
 ومع ذلك أصبح لها صديق. اما او يك دوست يرس دارد.  ▶



أنا — ي / ي —  
 لا أجد مفتاحي.  
 لا أجد تذكرة سفري.

من — مال من  
 من كليدم را بيذا نمى كنم.  
 من بليط اتويوسم را بيذا نمى كنم.

أنت — لك / لك —  
 هل وجدت مفتاحك؟  
 هل وجدت تذكرة سفرك؟

تو - مال تو  
 كليدت را بيذا كردى؟  
 بليط اتويوست را بيذا كردى؟

هو — هـ / هـ —  
 أتعلم أين هو مفتاحه؟  
 أتعلم أين هي تذكرة سفره؟

او (مرد) - مال او  
 مى دانى كليد او كجاست؟  
 مى دانى بليط اتويوستن كجاست؟

هي — ها / ها —  
 لقد فقدت نقودها.  
 كما أنها فقدت بطاقتها الإئتمانية.

او (زن) - مال او  
 يولتس گم شده است.  
 كارت اعتباريتس هم گم شده است.

نحن — نا —  
 جدنا مريض.  
 جدتنا بصحة جيدة.

ما - مال ما  
 يديزرگمان مريض است.  
 مادريزرگمان سالم است.

أنتم — كم — كم / أنتن —  
 كن شما (جمع) - مال شما  
 يا أطفال، أين والدكم؟  
 يا أطفال، أين والدتكم؟

بچه ها، پدرتان كجاست؟  
 بچه ها، مادرتان كجاست؟



نظارة ▶

عينك

لقد نسي نظارته.

او (مرد) عينكش را فراموش کرده.

أين نظارته، يا ترى؟ ▶

عينكش كجاست؟

الساعة ▶

ساعت

ساعته تلفت.

ساعت او (مرد) خراب است.

الساعة معلقة على الحائط. ▶

ساعت به ديوار آویزان است.

جواز السفر ▶

پاسپورت

لقد فقد جواز سفره.

او (مرد) پاسپورتش را گم کرده.

أين جواز سفره، يا ترى؟ ▶

پاسپورتش كجاست؟

▶

هم — هم/هن — هين

آنها مال آنها

لا يمكن للأطفال العثور على والديهم. بچه ها نمی توانند والدين خود را پیدا کنند.

ولكن ها قد أتى والداهم. ▶

آجا هستند، دارند می آیند!

▶

حضرتك — أك

شما (مخاطب مرد) — مال شما

كيف كانت رحلتك، سيد مولر؟ ▶

آقای مولر، مسافرتتان چگونه بود؟

أين زوجتك، سيد مولر؟ ▶

آقای مولر، همسرتان كجا هستند؟

▶

حضرتك — ك

شما (مخاطب مونث) — مال شما

كيف كانت رحلتك، سيدة سميت؟ ▶

خانم اسمیت، مسافرتتان چگونه بود؟

أين زوجك، سيدة سميت؟ ▶

خانم اسمیت، شوهرتان كجا هستند؟



بزرگ و کوچک

فيل بزرگ است.

موش کوچک است.

كبير و صغير

الفيل كبير.

الفأر صغير.

تاریک و روشن

شب تاریک است.

روز روشن است.

مظلم و مضيئ

الليلة مظلمة.

اليوم مشرق.

بیر و جوان

بدر بزرگمان خیلی بیر است.

او 70 سال پیش هنوز جوان بود.

طاعن في السن و شاب

جدنا طاعن في السن (عجوز).

وقيل سبعين عاماً كان شاباً.

زیبا و زشت

پروانه زیباست.

عنکبوت زشت است.

جميل و قبيح

الفراشة جميلة.

العنكبوت قبيح.

چاق و لاغر

إمرأة وزنها 100 كيلو هي سمينة. يك زن با 100 كيلو چاق است.

رجل وزنه 50 كيلو هو نحيل. يك مرد با 50 كيلو لاغر است.

سمين و نحيل

گران و ارزان

اتوموبيل گران است.

روزنامه ارزان است.

غالي (باهظ الثمن) و رخيص

السيارة باهظة الثمن.

الصحيفة رخيصة.



أحتاج إلى سرير. ▶  
من به يك تخت خواب احتياج دارم.

أريد أن أنام. ▶

من میخوامم بخوابم.

هل هناك سرير؟ ▶

اینجا تخت خواب وجود دارد؟

أحتاج إلى مصباح. ▶

من يك لامپ احتياج دارم.

أريد أن أقرأ. ▶

من می خواهم بخوانم (مطالعه کنم).

هل هناك مصباح؟ ▶

اینجا لامپ وجود دارد؟

أحتاج إلى هاتف. ▶

من يك تلفن لازم دارم.

أريد أن أتصل هاتفياً. ▶

من می خواهم تلفن کنم.

هل هناك هاتف؟ ▶

اینجا تلفن وجود دارد؟

أحتاج إلى آلة تصوير. ▶

من يك دوربین لازم دارم.

أريد أن أصوّر. ▶

من می خواهم عکاسی کنم.

هل هناك آلة تصوير؟ ▶

اینجا دوربین وجود دارد؟

أحتاج إلى حاسوب. ▶

من يك کامپیوتر لازم دارم.

أريد أن أرسل رسالة إلكترونية. ▶

من می خواهم یک ایمیل (پیست الکترونیک) بفرستم.

هل هناك حاسوب. ▶

اینجا یک کامپیوتر وجود دارد؟

أحتاج إلى قلم حبر نائف. ▶

من يك خودکار لازم دارم.

أريد أن أكتب شيئاً. ▶

می خواهم چیزی بنویسم.

هل هناك ورقة وقلم حبر نائف؟ اینجا یک برگ کاغذ و یک خودکار وجود دارد؟ ▶



- أحب التبخين؟ ▶
- أحب الرقص؟ ▶
- أحب السير على الأقدام؟ ▶
- أريد أن أشخن. ▶
- أريد سيجارة؟ ▶
- إنه يريد ولاعة. ▶
- أريد أن أشرب شيئاً. ▶
- أريد أن أكل شيئاً. ▶
- أريد أن أرتاح قليلاً. ▶
- أريد أن أسألك شيئاً. ▶
- أريد أن أطلب منك شيئاً. ▶
- أود أن أدعوك لشيء. ▶
- ما تريد حضرتك؟ ▶
- هل تريد قهوة؟ ▶
- أم أنك تفضل الشاي؟ ▶
- أريد أن نذهب إلى البيت. ▶
- هل تريدون سيارة أجرة؟ ▶
- إنهم يريدون الاتصال بالهاتف. ▶
- من می خواهید سیگار بکشید؟
- من می خواهید برقصید؟
- من می خواهید پیاده روی کنید؟
- من می خواهم سیگار بکشم.
- یک نخ سیگار می خواهی؟
- او آنتس (فندک) می خواهد.
- من می خواهم چیزی بنوشم.
- من می خواهم چیزی بخورم.
- من می خواهم کمی استراحت کنم.
- من می خواهم از شما سؤال کنم.
- من می خواهم از شما تقاضای چیزی کنم.
- من می خواهم شما را به چیزی دعوت کنم.
- شما چه می خواهید (چه میل دارید)؟
- یک قهوه می خواهید؟
- یا این که ترجیحاً یک چای می خواهید؟
- ما می خواهیم با ما تین به خانه برویم.
- شما تاکسی می خواهید؟
- آنها می خواهند تلفن کنند.







- واجب، اضطر، لزم ▶  
 علي أن أبحث الرسالة. ▶  
 علي دفع نفقات الفندق. ▶  
 عليك أن تستيقظ مبكراً. ▶  
 عليك أن تحمل كثيراً. ▶  
 عليك أن تكون دقيقاً في المواعيد. تو باید وقت شناس باشی. ▶  
 عليه أن يملأ الخزان بالوقود. او باید بنزین بزند (در باک بنزین بریزد). ▶  
 عليه أن يصلح السيارة. او باید ماتین را تعمیر کند. ▶  
 عليه أن يغسل السيارة. او باید ماتین را بشوید. ▶  
 عليها أن تنسوق. او (مونت) باید خرید کند. ▶  
 عليها أن تتخلف الثقة. او (مونت) باید خاتمه را تمیز کند. ▶  
 عليها أن تغسل الخسيل. او باید لباسها را بشوید. ▶  
 علينا أن نذهب فوراً إلى المدرسة. ما باید چند لحظه ی دیگر به مدرسه برویم. ▶  
 علينا أن نذهب فوراً إلى العمل. ما باید چند لحظه ی دیگر سر کار برویم. ▶  
 علينا أن نذهب فوراً إلى الطبيب. ما باید چند لحظه ی دیگر پیش دکتر برویم. ▶  
 عليكم أن تنتظروا الحافلة. شما باید منتظر اتوبوس باشید. ▶  
 عليكم أن تنتظروا القطار. شما باید منتظر قطار باشید. ▶  
 عليكم أن تنتظروا سيارة الأجرة. شما باید منتظر تاکسی باشید. ▶

اجازه داشتن برای انجام کاری

السماح بفعل شيء



- هل سمح لك بقيادة السيارة؟  
 هل سمح لك بشرب الكحول؟  
 هل سمح لك بالسفر بمفردك إلى الخارج؟
- تو اجازه داری رانندگی کنی؟  
 تو اجازه داری الکل بنوشی؟  
 تو اجازه داری تنها به خارج سفر کنی؟

- سمح، أجاز، أمكن  
 أيمكننا الترخين هنا؟  
 أئسمح الترخين هنا؟
- اجازه داشتن  
 اجازه هست اینجا سیگار بکشیم؟  
 اینجا سیگار کشیدن مجاز است؟

- أيمكن الدفع بالبطاقة الائتمانية؟  
 أيمكن الدفع ببطاقتك؟  
 أيمكن الدفع نقداً؟
- می توان با کارت اعتباری پرداخت نمود؟  
 می توان با چک پرداخت کرد؟  
 فقط نقد پرداختن مجاز است؟

- أيمكنني إجراء مكالمة هاتفية؟  
 هل لي أن أوجه سؤالاً؟  
 أئسمحون لي بأن أقول شيئاً؟
- می توانم لحظه ای تلفن بزنم؟  
 می توانم لحظه ای یک سوال کنم؟  
 می توانم لحظه ای چیزی بگویم؟

- لا يسمح له بالنوم في المنتزه.  
 لا يسمح له بالنوم في السيارة.  
 لا يسمح له بالنوم في محطة القطار.
- او (مرد) اجازه ندارد در پارک بخوابد.  
 او (مرد) اجازه ندارد در خودرو بخوابد.  
 او (مرد) اجازه ندارد در ایستگاه قطار بخوابد.

- أيمكننا الجلوس؟  
 لائحة الطعام، من فضلك؟  
 أيمكننا الدفع كل على حدة؟
- اجازه داریم بنشینیم؟  
 اجازه داریم لیست غذا را داشته باشیم؟  
 اجازه داریم جدا پرداخت نمائیم؟



امکان دارد موهای مرا کوتاه کنید؟

لطفاً خیلی کوتاه نشود.

لطفاً کمی کوتاهتر.

أيمكنك قص شعري؟

رجاءً، ألا يكون قصيراً جداً.

من فضلك، أقصر بقليل.

ممکن است این عکسها را ظاهر کنید؟

عکسها روی سی دی هستند.

عکس ها روی دوربین هستند.

هل يمكنك تحميل الصور؟

الصور مطبوعة على القرص المدمج.

الصور في آلة التصوير.

می توانید این ساعت را تعمیر کنید؟

تیشته شکسته است.

باتری خالی است.

أيمكنك إصلاح الساعة؟

الزجاج مكسور.

البطارية فارغة.

ممکن است این پیراهن را اتو کنید؟

ممکن است این شلوار را تمیز کنید؟

ممکن است این کفش را تعمیر کنید؟

أيمكنك كي القميص؟

أيمكنك تنظيف السروال؟

أيمكنك إصلاح الأحذية؟

ممکن است به من یک فنک (آتش) بدهید؟

شما کبریت یا فنک دارید ؟

شما زیرسیگاری دارید؟

أسمح لي بشعلة نار؟

ألديك كبريت أو ولاءة؟

ألديك منقضة سجائر؟

شما سیگار برگ می کنید؟

شما سیگار می کنید؟

شما پیپ می کشید؟

أأخذن سیکار؟

أأخذن سجائر؟

أأخذن غليون؟



لما لا تأتي؟  
الطقس جداً سيء.  
لن أتى لأن الطقس جداً سيء.

لما لا تأتي؟  
الطقس جداً سيء.  
لن أتى لأن الطقس جداً سيء.

لما لا يأتي؟  
هو غير مدعو.  
لن يأتي لأنه غير مدعو.

لما لا يأتي؟  
هو غير مدعو.  
لن يأتي لأنه غير مدعو.

وأنت، لما لا تأتي؟  
لا وقت لدي.  
لن أتى إذ لا وقت لدي.

وأنت، لما لا تأتي؟  
لا وقت لدي.  
لن أتى إذ لا وقت لدي.

لما لا تبقى؟  
علي متابعة العمل.  
لن أبقى إذ علي متابعة العمل.

لما لا تبقى؟  
علي متابعة العمل.  
لن أبقى إذ علي متابعة العمل.

لما تذهب الآن؟  
أنا تجمان.  
أذهب لأنني تجمان.

لما تذهب الآن؟  
أنا تجمان.  
أذهب لأنني تجمان.

لما أنت ذاهب الآن؟  
الوقت متأخر.  
سأذهب لأن الوقت أصبح متأخراً.

لما أنت ذاهب الآن؟  
الوقت متأخر.  
سأذهب لأن الوقت أصبح متأخراً.



لما لم تأتي؟ ▶  
 كنت مريضاً. ▶  
 لم أت لأني كنت مريضاً. ▶  
 چرا تو نیامدی؟  
 من مریض بودم.  
 من نیامدم زیرا مریض بودم.

لما لم تأتي هي؟ ▶  
 كانت تعبانة. ▶  
 لم تأتي لأنها كانت تعبانة. ▶  
 چرا او (زن) نیامده؟  
 او (زن) خسته بود.  
 او (زن) نیامد، چون خسته بود.

لما لم يأتي؟ ▶  
 لم تكن لديه الرغبة. ▶  
 لم يأتي لأنه لم تكن لديه الرغبة. ▶  
 چرا او (مرد) نیامده؟  
 او (مرد) حوصله نداشت.  
 او (مرد) نیامد زیرا حوصله نداشت.

ولما لم تاتوا؟ ▶  
 سيارتنا كانت معطلة. ▶  
 لم تأتي لأن سيارتنا كانت معطلة. ما نیامدیم چون خودرویمان خراب است.  
 چرا شما نیامدید؟  
 خودروی ما خراب است.

لما لم يأتي الناس؟ ▶  
 قد فاتهم القطار. ▶  
 لم يأتوا لأن القطار فاتهم. ▶  
 چرا مردم نیامدند؟  
 آنها به قطار نرسیدند.  
 آنها نیامدند، زیرا به قطار نرسیدند.

ولما لم تأتي أنت؟ ▶  
 لم يسمح لي. ▶  
 لم أت لأنه لم يسمح لي. ▶  
 چرا تو نیامدی؟  
 اجازه نداشتم.  
 من نیامدم زیرا اجازه نداشتم.

## دلیل آوردن برای چیزی 3

## إدعاء الأسباب 3



- چرا کیک را نمی خورید؟  
من باید وزن کم کنم.  
من نمی خورم زیرا باید وزن کم کنم.
- چرا آبجو را نمی نوشید؟  
چون باید رانندگی کنم.  
من آن را نمی نوشم زیرا باید رانندگی کنم.
- چرا تو قهوه را نمی نوشی؟  
سرد شده است.  
من قهوه را نمی نوشم زیرا سرد شده است.
- چرا تو جای را نمی نوشی؟  
من شکر ندارم.  
من جای را نمی نوشم زیرا شکر ندارم.
- چرا شما سوپ را نمی خورید؟  
من سوپ سفارش نداده ام.  
من سوپ نمی خورم زیرا من آن را سفارش نداده ام.
- چرا شما گوشت را نمی خورید؟  
من گیاه خوار هستم.  
من گوشت نمی خورم زیرا گیاه خوار هستم.
- لما لا تأكل الكعكة؟  
علي أن أخفف وزني.  
لا أكلها إذ علي أن أخفف وزني
- لما لا تشرب البيرة؟  
علي متابعة السفر.  
لا أشرب البيرة إذ علي متابعة السفر.
- لما لا تشرب القهوة؟  
إنها باردة.  
لا أشرب القهوة لأنها باردة.
- لما لا تشرب الشاي؟  
ليس لدي سكر.  
لا أشرب القهوة، إذ لا سكر لدي.
- لما لا تأكل الحساء؟  
لم أطلبها.  
لا أكل الحساء لأنني لم أطلبها.
- لما لا تأكل اللحم؟  
أنا نباتي.  
لا أكل اللحم لأنني نباتي.

## صفت ها 1

## الصفات 1



- یک خانم پیر      ▶      امرأة مسنة  
 یک خانم چاق      ▶      امرأة سمينة  
 یک خانم کنجکاو (فضول)      ▶      امرأة فضولية  
 یک خودروی نو      ▶      عریة جدیدة  
 یک خودروی سریع      ▶      عریة سريعة  
 یک خودروی راحت      ▶      عریة مريحة  
 یک لباس آبی      ▶      توب أزرق  
 یک لباس قرمز      ▶      توب أحمر  
 یک لباس سبز      ▶      توب أخضر  
 یک کیف سیاه      ▶      حقيبة صغيرة سوداء  
 یک کیف قهوه ای      ▶      حقيبة صغيرة بنية  
 یک کیف سفید      ▶      حقيبة صغيرة بيضاء  
 مردم مهربان      ▶      أناس لطفاء  
 مردم با ادب      ▶      أناس مهذبون  
 مردم جالب      ▶      أناس مهمون  
 ▶      أطفال جديرون بالحب بوجه های نازنین  
 ▶      أطفال وقحون بوجه های بی ادب  
 ▶      أطفال مهذبون بوجه های خوب و مؤدب



- آنرندی توباً آزرَق.  
 آنرندی توباً آحمر.  
 آنرندی توباً آخضر.  
 آنشتری حقیبة ید سوداء.  
 آنشتری حقیبة ید بنیة.  
 آنشتری حقیبة ید بیضاء.  
 اینی بحاجة إلی سيار كجديدة.  
 اینی بحاجة إلی سياره سريعة.  
 اینی بحاجة إلی سياره مريحة.  
 فی القسم العلوي تعيش سيدة عجوز.  
 فی القسم العلوي تعيش سيدة سمينة.  
 فی القسم السفلي تعيش سيدة فضولية.  
 آن یاالا یک خاتم پیر زندگی می کند.  
 آن یاالا یک خاتم چاق زندگی می کند.  
 آن یااین یک خاتم کنجکاو زندگی می کند.  
 کان ضیوفنا أنلساً لطفاء.  
 کان ضیوفنا أنلساً مؤدبین.  
 کان ضیوفنا أنلساً مهمین.  
 من بچه های نازنینی دارم.  
 لکن جیراننا عندهم أولاد وقحون.  
 هل أولادك مؤدبون؟  
 من یک لباس آبی به تن دارم.  
 من یک لباس قرمز به تن دارم.  
 من یک لباس سبز به تن دارم.  
 من یک کیف سیاه می خرم.  
 من یک کیف قهوه ای می خرم.  
 من یک کیف سفید می خرم.  
 من یک خودروی جدید لازم دارم.  
 من یک خودروی سریع لازم دارم.  
 من یک خودروی راحت لازم دارم.  
 میهمانانمان آدم های مهربانی بودند.  
 میهمانانمان آدم های مودبی بودند.  
 میهمانانمان آدم های جالبی بودند.  
 اما همسایه ها بچه های بی ادبی دارند.  
 بچه های شما با ادب هستند؟





- لديها كلب. ▶  
او (زن) يك سگ دارد.
- الكلب كبير. ▶  
سگ بزرگ است.
- لديها كلب كبير. ▶  
او (زن) يك سگ بزرگ دارد.
- إنها تملك بيتاً. ▶  
او يك خانه دارد.
- البيت صغير. ▶  
خانه كوچك است.
- إنها تملك بيتاً صغيراً. ▶  
او (زن) يك خانه ي كوچك دارد.
- إنه يسكن في فندق. ▶  
او (مرد) در يك هتل زندگی می کند.
- الفندق رخيص. ▶  
هتل ارزان است.
- إنه يسكن في فندق رخيص. ▶  
او در يك هتل ارزان زندگی می کند.
- إنه يملك سيارة. ▶  
او يك خودرو دارد.
- السيارة غالية. ▶  
خودرو گران است.
- إنه يملك سيارة غالية. ▶  
او يك خودروی گران دارد.
- إنه يقرأ رواية. ▶  
او (مرد) يك رمان می خواند.
- الرواية مملعة. ▶  
رمان خسته کننده است.
- إنه يقرأ رواية مملعة. ▶  
او (مرد) يك رمان خسته کننده می خواند.
- إنها تشاهد فيلماً. ▶  
او (زن) يك فيلم تماشا می کند.
- الفيلم مشوق. ▶  
فيلم مهيج است.
- إنها تشاهد فيلماً مشوقاً. ▶  
او (زن) يك فيلم مهيج تماشا می کند.



کُتِبَ ▶

نوشتن

هو کُتِبَ رسالة. ▶

او (مرد) یک نامه نوشت.

وهي کُتِبَت بطاقة. ▶

و او (زن) یک کارت پستال نوشت.

قُرَأَ ▶

خواندن

هو قُرَأَ مجلة. ▶

او (مرد) یک مجله خواند.

وهي قُرِئَت كِتَاباً. ▶

و او (زن) یک کتاب خواند.

أُخِذَ ▶

گرفتن

هو أُخِذَ سِجَارَةٌ. ▶

او (مرد) یک سیگار برداشت.

وهي أُخِذَت قِطْعَةٌ سُوکُولَا. ▶

او (زن) یک تکه شکلات برداشت.

▶

هو كان غير مخلص، أما هي فكانت مخلصه. ▶

او (مرد) بی وفا بود، اما او (زن) با وفا بود.

▶

هو كان كسولاً، أما هي فكانت مجتهدة. ▶

او (مرد) تنبیل بود، اما او (زن) کاری بود.

▶

هو كان فقيراً، أما هي فكانت غنية. ▶

او (مرد) فقیر بود، اما او (زن) ثروتمند بود.

▶

لم يكن لديه مال، وإنما ديون. ▶

او (مرد) پول نداشت، بلکه بدهکار بود.

▶

لم يكن محظوظاً، وإنما منحوساً. ▶

او (مرد) شانس نداشت، بلکه بد شانس بود.

▶

لم يكن ناجحاً، وإنما فاشلاً. ▶

او (مرد) موفقیتی نداشت، بلکه ناموفق بود.

▶

لم يكن مسروراً، وإنما مستاءاً. ▶

او (مرد) راضی نبود، بلکه ناراضی بود.

▶

لم يكن سعيداً، وإنما يائساً. ▶

او (مرد) خوشبخت نبود، بلکه بدبخت بود.

▶

لم يكن ظريفاً، وإنما تغيل الظل. ▶

او (مرد) خوش بر خورد نبود، بلکه بدبر خورد بود.



تو مجبور بودی یک آمبولانس صدا کنی؟

تو مجبور بودی یز شک را خیر کنی؟

تو مجبور بودی پلیس را خیر کنی؟

هل اضطررت إلى طلب سيارة إسعاف؟

هل اضطررت إلى استدعاء الطبيب؟

هل اضطررت إلى طلب الشرطة؟

شما شماره تلفن را دارید؟ تا الان من شماره را داشتم.

شما آدرس را دارید؟ تا الان من آن را داشتم.

شما نقشه شهر را دارید؟ تا الان من آن را داشتم.

أبحوزنك رقم الهاتف؟ كان لدي منذ قليل.

أبحوزنك العنوان؟ كان لدي منذ قليل.

أبحوزنك مخطط المدينة؟ كان لدي منذ قليل.

هل أتى في الموعد؟ لم يتمكن من القدوم في الوقت المناسب. او (مرد) سر وقت آمد؟ او (مرد) نتوانست سر وقت بیاید.

او (مرد) راه را پیدا کرد؟ او (مرد) نتوانست راه را پیدا کند.

او (مرد) متوجه صحبت تو شد؟ او (مرد) نتوانست صحبت مرا بفهمد.

هل وجد الطريق؟ لم يتمكن من العثور عليه.

هل فهمك؟ لم يتمكن من فهمي.

چرا تو نتوانستی به موقع بیایی؟

چرا تو نتوانستی راه را پیدا کنی؟

چرا تو نتوانستی صحبت هایش را بفهمی؟

لما لم تأت في الوقت المناسب؟

لما لم تتمكن من إيجاد الطريق؟

لما لم تتمكن من فهمه؟

من نتوانستم بموقع بیایم زیرا هیچ اتوبوسی حرکت نمی کرد.

من نتوانستم راه را پیدا کنم زیرا نقشه شهر را نداشتم.

من حرفش را نفهمیدم زیرا صدای آهنگ بلند بود.

لم أتمكن من القدوم، لأن الحافلات لا تسير.

لم أتمكن من إيجاد الطريق، إذ لم يكن لدي مخطط المدينة.

لم أتمكن من فهمه، لأن الموسيقى كانت صاخبة بشكل.

من مجبور بودم یک تاکسی سوار شوم.

من مجبور بودم یک نقشه شهر بخرم.

من مجبور بودم رادیو را خاموش کنم.

اضطررت لأخذ سيارة أجرة.

اضطررت لشراء مخطط للمدينة.

اضطررت لإطفاء المذياع.



تلفن زدن	هاتف ▶
من تلفن زده ام.	لقد اتصلت هاتفياً ▶
	اتصلت بالهاتف طيلة الوقت. من تمام مدت با تلفن صحبت می کرده ام. ▶
سؤال کردن	سأل، طلب ▶
من سؤال کرده ام.	قد سألت. ▶
من همیشه سوال می کرده ام.	كنت دائماً أسأل. ▶
تعریف کردن	حكى، قصص، روى ▶
من تعریف کرده ام.	لقد رويت. ▶
من تمام داستان را تعریف کرده ام.	لقد رويت القصة بكاملها. ▶
یاد گرفتن	تعلّم، حفظ ▶
من یاد گرفته ام.	لقد تعلمت / ذاكرت. ▶
من تمام شب مشغول یادگیری بوده ام.	لقد ذاكرت طيلة المساء. ▶
کار کردن	عمل، اشتغل ▶
من کار کرده ام.	لقد اشتغلت. ▶
من تمام روز را کار کرده ام.	لقد اشتغلت طيلة النهار. ▶
غذا خوردن	أكل ▶
من غذا خورده ام.	لقد أكلت. ▶
من تمام غذا را خورده ام.	لقد أكلت كل الطعام. ▶



خواندن	قرأ ▶
من خوانده ام.	لقد قرأت. ▶
من تمام رمان را خوانده ام.	لقد قرأت الرواية بكاملها. ▶
فهمیدن	فهم، استوعب ▶
من فهمیده ام.	لقد فهمت. ▶
من تمام متن را فهمیده ام.	لقد فهمت النص بكامله. ▶
پاسخ دادن	رد، أجاب ▶
من پاسخ داده ام.	لقد أجبت. ▶
من به تمامی سوالات پاسخ داده ام.	لقد أجبت على جميع الأسئلة. ▶
من آن را می دانستم.	أعلم ذلك — لقد علمت ذلك. ▶
من آن را می نویسم — من آن را نوشته ام.	أكتب ذلك — لقد كتبت ذلك. ▶
من آن را می شنوم — من آن را شنیده ام.	أسمع ذلك — لقد سمعت ذلك. ▶
من آن را می گیرم — من آن را گرفته ام.	أحضر ذلك — لقد أحضرت ذلك. ▶
من آن را می آورم — من آن را آورده ام.	أجلب ذلك — لقد جلبت ذلك. ▶
من آن را می خرم — من آن را خریده ام.	أشترى ذلك — لقد اشتريت ذلك. ▶
من منتظر آن هستم — من منتظر آن بوده ام.	أتوقع ذلك — لقد توقعت ذلك. ▶
من آن را توضیح می دهم — من آن را توضیح داده ام.	أشرح ذلك — لقد شرحت ذلك. ▶
من آن را می شناسم — من آن را می شناختم.	أعرف ذلك — لقد عرفت ذلك. ▶



## سؤال کردن- زمان گذشته 1

## أسئلة - صيغة الماضي 1



- |                                       |  |  |
|---------------------------------------|--|--|
| شما چقدر نوشیده اید؟                  | کم شربت؟   |  |
| شما چقدر کار کرده اید؟                | کم آنجزت من العمل؟   |  |
| شما چقدر نوشته اید؟                   | کم کتبت؟   |  |
| شما چطور خوابیدید؟                    | کیف نمت؟   |  |
| شما چگونه در امتحان قبول شده اید؟     | کیف اجتزت الامتحان؟  |  |
| شما چگونه راه را پیدا کرده اید؟       | کیف عثرت علی الطريق؟                                       |  |
| شما با چه کسی صحبت کرده اید؟          | مع من نکلمت؟   |  |
| شما با چه کسی قرار ملاقات گذاشته اید؟ | مع من تواعدت؟  |  |
| شما با کی جشن تولد گرفته اید؟         | مع من احتفلت فی عید المیلاد؟ شما با کی جشن تولد گرفته اید؟ |  |
| شما کجا بوده اید؟                     | أین کنت؟   |  |
| شما کجا زندگی می کردید؟               | أبین کنت تحیش؟   |  |
| شما کجا کار می کردید؟                 | أین کنت تشغل؟  |  |
| شما چه توصیه ای کرده اید؟             | بما تصحت؟  |  |
| شما چی خورده اید؟                     | ماذا أکلت؟   |  |
| شما چه اطلاعاتی کسب کرده اید؟         | ماذا تعلمت؟  |  |
| شما با چه سرعتی رانندگی می کردید؟     | کم کانت سرعتک وأنت تقود؟                                   |  |
| شما چه مدت پرواز کرده اید؟            | کم دام الطیران؟  |  |
| شما تا چه ارتفاعی پریده اید؟          | إلی أي علو قفزت؟   |  |



- تو کدوم کراوات را زده بودی؟      تیه ریطة عنق ارتدیبت؟
- تو کدوم خودرو را خریده بودی؟      تیه سياره اشتریت؟
- تو اشتراک کدوم روزنامه را گرفته بودی؟      ما الصحیفة التي اشترکت بها؟
- توما چه کسی را دیده اید؟      من رأیت؟
- توما با چه کسی ملاقات کرده اید؟      من قابلت؟
- توما چه کسی را شناخته اید؟      علی من تعرفت؟
- توما چه موقع از خواب بلند شده اید؟      متى استيقظت؟
- توما چه موقع شروع کرده اید؟      متى بدأت؟
- توما چه موقع کار را متوقف کرده اید؟      متى توقفت؟
- توما چرا بیدار شده اید؟      لما استيقظت؟
- توما چرا معلم شده اید؟      لما أصبحت مدرساً؟
- توما چرا سوار تاکسی شده اید؟      لماذا استقلت سياره أجرة؟
- توما از کجا آمده اید؟      من أين أتيت / قدمت؟
- توما به کجا رفته اید؟      إلى أين تذهب؟
- توما کجا بوده اید؟      أين كنت؟
- تو به چه کسی کمک کرده ای؟      من ساعدت؟
- تو به چه کسی نامه نوشته ای؟      لمن کتبت؟
- تو به چه کسی جواب داده ای؟      من أجابت؟

## زمان گذشته ی افعال معین 1

## صيغة الماضي للأفعال الواصفة للحال 1



- كان علينا سقي الأزهار.      ما باید به گلها آب می دادیم.  
 كان علينا ترتيب التسفة.      ما باید آیارتمان را مرتب می کردیم.  
 كان علينا غسل الأطباق.      ما باید ظروف غذا را می شستیم.
- هل توجب عليكم دفع الحساب؟      آیا شما مجبور به پرداخت صورت حساب بودید؟  
 هل كان عليكم دفع رسم الدخول؟      آیا شما مجبور به پرداخت ورودی بودید؟  
 هل كان عليكم دفع غرامة؟      آیا شما مجبور به پرداخت جریمه بودید؟
- من اضطر أن يودع؟      چه کسی باید خداحافظی می کرد؟  
 من اضطر للذهاب إلى البيت مبكراً؟      چه کسی باید زود به خانه می رفت؟  
 من اضطر لأخذ الفطار؟      چه کسی باید با قطار می رفت؟
- لم نرغب في البقاء طويلاً.      ما نمی خواستیم مدت زیادی بمانیم.  
 لم نرد أن نشرب شيئاً.      ما نمی خواستیم چیزی بنوشیم.  
 لم نرد أن نزعج أحداً.      ما نمی خواستیم مزاحم بشویم.
- كنت أريد الاتصال بالهاتف.      من می خواستم الان تلفن کنم.  
 كنت أريد طلب سيارة أجرة.      من می خواستم تاکسی سفارش بدهم.  
 كنت أريد الذهاب إلى البيت.      چون می خواستم به خانه بروم.
- ظننت أنك ستصل بزوجتك؟      من فکر کردم تو می خواستی به همسرت تلفن کنی.  
 ظننت أنك ستصل بالاستعلامات.      من فکر کردم تو می خواستی به اطلاعات تلفن کنی.  
 ظننت أنك ستطلب بيتراً.      من فکر کردم تو می خواستی یک بیترا سفارش دهی.





یسرم نمی خواست با عروسک بازی کند.  
دخترم نمی خواست فوتبال بازی کند.  
همسرم نمی خواست با من شطرنج بازی کند.

فرزندام نمی خواستند به پیاده روی بروند.  
آنها نمی خواستند اتاق را مرتب کنند.  
آنها نمی خواستند به رختخواب بروند.

او (مرد) اجازه نداشت بستنی بخورد.  
او (مرد) اجازه نداشت شکلات بخورد.  
او (مرد) اجازه نداشت آب نیات بخورد.

من اجازه داشتم برای خودم آرزویی بکنم.  
من اجازه داشتم برای خودم لباس بخرم.  
من اجازه داشتم یک شکلات مغزدار بردارم.

اجازه داشتی در هواپیما سیگار بکشی؟  
اجازه داشتی در بیمارستان آجو بنوشی؟  
اجازه داشتی سگ را با خودت به هتل ببری؟

خلال العطلة المدرسية سمح لأطفال البقاء في الخارج لفترة طويلة. بچه ها در تعطیلات اجازه داشتند مدت زیادی بیرون باشند.  
وقد سمح لهم اللعب في صحن الدار. آنها اجازه داشتند مدت زیادی در حیاط بازی کنند.  
كما سمح لهم السهر طويلاً. آنها اجازه داشتند مدت زیادی (تا دیروقت) بیدار باشند.

لم يرد ابني اللعب مع الدمية.  
لم يرد ابني اللعب بكرة القدم.  
لم ترد زوجتي أن تلعب الشطرنج معي.

لم يرغب أولادي القيام بنزهة.  
لم يريدوا ترتيب الغرفة.  
لم يريدوا الذهاب إلى الفراش.

لم يسمح له بتناول البوظة.  
لم يسمح له بتناول الشوكولا.  
لم يسمح له بتناول الملبس.

سمح لي أن أتمنى شيئاً.  
سمح لي بشراء ثوب.  
سمح لي بتناول حبة شوكولا.

هل سمح لك بالتدخين في الطائرة؟  
هل سمح لك بشرب البيرة في المتحف؟  
هل سمح لك بإدخال الكلب إلى الفندق؟

خلال العطلة المدرسية سمح لأطفال البقاء في الخارج لفترة طويلة. بچه ها در تعطیلات اجازه داشتند مدت زیادی بیرون باشند.  
وقد سمح لهم اللعب في صحن الدار. آنها اجازه داشتند مدت زیادی در حیاط بازی کنند.  
كما سمح لهم السهر طويلاً. آنها اجازه داشتند مدت زیادی (تا دیروقت) بیدار باشند.

## امری 1

## صيغة الأمر 1



- ▶ أنت كسول بشكل — لا تكن كسولاً للغاية!  
 ▶ أنت تنام طويلاً — لا تنم طويلاً!  
 ▶ إنك تأتي في وقت متأخر — لا تتأخر بهذا الشكل! تو دير مي آبي — اينقدر دير نيا!
- ▶ إنك تضحك بصوت عالٍ — لا تضحك كذلك!  
 ▶ إنك تتكلم بصوت منخفض — لا تتكلم هكذا!  
 ▶ إنك تشرب كثيراً — لا تشرب بهذا القدر! تو با صدای بلند مي خندی — اينقدر بلند نخند!  
 تو آهسته حرف ميزني — اينقدر آهسته حرف نزن!  
 تو خيلي (مشروب) مي نوشي — اينقدر ننوش!
- ▶ إنك تدخن كثيراً — لا تدخن كثيراً!  
 ▶ إنك تعمل كثيراً — لا تعمل كثيراً!  
 ▶ إنك تسرع كثيراً — خفف السرعة! تو خيلي سيگار مي كشي — اينقدر سيگار نكش!  
 تو خيلي كار مي كني — اينقدر كار نكن!  
 تو خيلي سريع رانندگي مي كني — اينقدر سريع نرو!
- ▶ إنهض، يا سيد مولر!  
 ▶ اجلس، يا سيد مولر!  
 ▶ ابق في مقعدك، سيد مولر! آقای مولر، بلند شويد!  
 آقای مولر، بنشينيد!  
 آقای مولر، درجای خود بنشينيد!
- ▶ كن صبوراً! / تحلى بالصبر!  
 ▶ خذ وقتك! / لا تسرع!  
 ▶ انتظر لحظة! / انتظر قليلاً! صبر داشته باشيد!  
 آرام باشيد (عجله نكنيد)!  
 يك لحظه صبر كنيد!
- ▶ كن حذراً!  
 ▶ كن دقيقاً في المواعيد!  
 ▶ لا تكن غيباً! مواظب باشيد!  
 وقت شناس باشيد!  
 احمق نباشيد!



صورتك را بتراش (ريشت را بزن)! ▶ إحلّق ذقك!

خودت را بشوی (تمیز کن)! ▶ اغسل!

موهایت را شانه بزن! ▶ مشط شعرك!

تلفن کن! شما تلفن کنید! ▶ اتصل هاتفياً / اتصلوا هاتفياً!

شروع کن! شما شروع کنید! ▶ ابدأ! / ابدأوا!

بس کن! شما بس کنید! ▶ توقف! / توقفوا!

رها کن! شما رها کنید! ▶ دع ذلك! / دعوا ذلك!

بگو! شما بگویید! ▶ قل ذلك! / قولوا ذلك!

بخرش! شما بخریدش! ▶ اشتر ذلك! / اشتروا ذلك!

هرگز دروغگو نباش! ▶ لا تكن منافقاً!

هرگز گستاخ نباش! ▶ لا تكن وقحاً!

هیچ وقت بی ادب نباش! ▶ لا تكن فظاً!

همیشه راستگو باش! ▶ كن دائماً صادقاً!

همیشه مهربان باش! ▶ كن دائماً لطيفاً!

همیشه مؤدب باش! ▶ كن دائماً مؤدباً!

به سلامت به خانه برسد! ▶ لتصل بسلامة!

حافظ علی صحتك! / عتن بنفسك! خوب مواظب خودتان باشید!

به زودی باز به ملاقات ما بیایید! ▶ كرر زيارتك قريباً!

## جملات وابسته با که 1

## الجمل الثانوية مع أن 1



- فردا احتمالاً هوا بهتر می شود.  
از کجا این موضوع را می دانید؟  
امیدوارم که هوا بهتر بشود.
- او (مرد) یقیناً می آید.  
مطمئن هستی؟  
من می دانم که او (مرد) می آید.
- او (مرد) مطمئناً تلفن می کند.  
واقعاً؟  
من فکر می کنم که او (مرد) تلفن می کند.
- این شراب یقیناً قدیمی است.  
این را شما دقیقاً می دانید؟  
من احتمال می دهم که شراب قدیمی است.
- رئیس ما خوش تیپ است.  
نظر شما این است؟  
به نظر من که او بسیار خوش تیپ است.
- رئیس حتماً یک دوست دختر دارد.  
واقعاً چنین فکری می کنید؟  
من المحتمل جداً، آن تگون لديه صديقة. خیلی احتمال دارد که او یک دوست دختر داشته باشد.
- قد يحسن الطقس غداً.  
كيف علمت ذلك؟  
أمل أن يحسن.
- سيأتي بالتأكيد.  
هل هذا مؤكد؟  
أعلم أنه سيأتي.
- سيخبرنا بالتأكيد.  
حقاً؟  
أظن أنه سيخبر.
- التيبذ بالتأكيد معتق.  
هل تعلم ذلك حقاً؟  
أظن أنه معتق.
- مديرتنا جذاب.  
أترى ذلك؟  
إني أرى أنه جذاب.
- لمديرتنا بالتأكيد صديقة.  
أعتقد ذلك حقاً؟  
من المحتمل جداً، أن تكون لديه صديقة.



- ▶ یز عجنی أنك تشخر.  
 ▶ یز عجنی أنك نکثر من شرب البيرة.  
 ▶ یز عجنی أنك تأتي متأخراً.
- ▶ أظن أنه بحاجة إلى طبيب.  
 ▶ أظن أنه مريض.  
 ▶ أظن أنه نائم.
- ▶ نأمل أن يتزوج ابنتنا.  
 ▶ نأمل أن تكون لديه نقوداً كثيرة.  
 ▶ نأمل أن يكون مليونيراً.
- ▶ سمحت أن زوجته أصيبت بحادث.  
 ▶ سمحت أنها في المستشفى.  
 ▶ سمحت أن السيارة تلفت تماماً.
- ▶ يسعدني أنك أتيت.  
 ▶ يسعدني أنك مهمم.  
 ▶ يسعدني أنك ستشتري المنزل.
- ▶ أخشى أن تكون آخر حافلة قد مضت.  
 ▶ أخشى أننا سنضطر لأخذ سيارة أجرة.  
 ▶ أخشى ألا أحمل نقوداً.
- ▶ باعث آزار من است که تو خرویف می کنی.  
 ▶ باعث آزار من است که تو اینقدر آجو می نویسی.  
 ▶ باعث آزار من است که تو اینقدر دیر می آیی.
- ▶ من فکر می کنم که او به یک پزشک احتیاج دارد.  
 ▶ من فکر می کنم که او مریض است.  
 ▶ من فکر می کنم که او الان خوابیده است.
- ▶ ما امیدواریم که او (مرد) با دختر ما ازدواج کند.  
 ▶ ما امیدواریم که او (مرد) پول زیادی داشته باشد.  
 ▶ ما امیدواریم که او (مرد) میلیونر باشد.
- ▶ من شنیده ام که همسرت تصادف کرده است.  
 ▶ من شنیده ام که او در بیمارستان بستری است.  
 ▶ من شنیده ام که خودروی تو بطور کامل خراب شده است.
- ▶ خوشحالم که شما آمده اید.  
 ▶ خوشحالم که شما علاقمند هستید.  
 ▶ خوشحالم که شما می خواهید خانه را بخرید.
- ▶ من نگران هستم که آخرین اتوبوس رفته باشد.  
 ▶ من نگران هستم که مجبور شویم با تاکسی برویم.  
 ▶ من نگران هستم که پول همراه نداشته باشم.

## جملات وابسته يا آيا



## الجملة الثانوية مع إن

- لا أدري إن كان يحبني.
- لا أدري إن كان سيعود.
- لا أدري إن كان سيتصل بي.
- من نمی داتم آيا او (مرد) مرا دوست دارد.  
من نمی داتم آيا او (مرد) بر می گردد.  
من نمی داتم آيا او (مرد) به من تلفن می کند.
- أحبيني، يا تری؟
- هل سيعود، يا تری؟
- هل سيتصل بي، يا تری؟
- أيا او (مرد) مرا دوست دارد؟  
أيا او (مرد) برمی گردد؟  
أيا او (مرد) به من زنگ خواهد زد؟
- إني أتساءل إن كان يفكر بي.
- إني أتساءل عما إذا كانت لديه صديقة أخرى.
- إني أتساءل عما إذا كان يكتب.
- من از خودم می یزسم آيا او (مرد) به من فکر می کند.  
من از خودم می یزسم آيا او (مرد) کس دیگری را دارد.  
من از خودم می یزسم آيا او (مرد) دروغ می گوید.
- هل يفكر بي، يا تری؟
- هل لديه صديقة أخرى، يا تری؟
- هل يقول الحقيقة، يا تری؟
- أيا او (مرد) به من فکر می کند؟  
أيا او (مرد) فرد (زن) دیگری را دارد؟  
أيا او (مرد) واقعیت را می گوید؟
- من تردید دارم که آيا او (مرد) مرا واقعاً دوست دارد.  
من تردید دارم که آيا او (مرد) برابم نامه بنویسد.  
من تردید دارم که آيا او (مرد) با من ازدواج می کند.
- إني أتأكد فيما إذا كان يحبني حقاً.
- إني أتأكد فيما إذا كان سيكتب لي.
- إني أتأكد فيما إذا كان سيتزوجني.
- أتساءل إن كنت حقاً أعجبه.
- سيكتب لي. أتساءل إن كان حقاً
- أتساءل إن كان حقاً سيتزوجني.
- أيا او (مرد) واقعاً از من خوشش می آید؟  
أيا او (مرد) برابم نامه می نویسد؟  
أيا او (مرد) با من ازدواج می کند؟



## حروف ربط 1

## أدوات الربط 1



انتظر حتى يتوقف المطر.



صبر کن تا باران متوقف شود.

انتظر ، حتى أصبح جاهزاً.



صبر کن تا من کارم تمام شود.

انتظر حتى يعود.



صبر کن تا او برگردد.

سأنتظر حتى يجف شعري.



من صبر می کنم تا موهایم خشک شوند.

سأنتظر حتى ينتهي الفيلم.



من صبر می کنم تا فیلم تمام شود.

سأنتظر حتى تصبح الإجازة خضراء.



من صبر می کنم تا چراغ راهنما سبز شود.

متى ستسافر في إجازة ؟



تو کی به مسافرت می روی؟

قبل أن تبدأ العطلة الصيفية.



پیش از تعطیلات تابستانی؟

نعم ، قبل بداية العطلة الصيفية.



بله، پیش از آنکه تعطیلات تابستانی شروع شود.

اصلح السقف قبل أن يأتي الشتاء.



پیش از آنکه زمستان شروع شود، سقف را تعمیر کن.

إغسل يديك قبل أن تجلس إلى الطاولة.



پیش از آنکه سر میز بنشینی، دست هایت را بشوی.

إغلق النافذة قبل أن تخرج.



پیش از آنکه خارج شوی، پنجره را ببند.

متى ستأتي إلى البيت ؟



کی به خانه می آیی؟

بعد الدرس.



بعد از کلاس درس؟

نعم ، بعد انتهاء الدرس.



بله، بعد از این که کلاس درس تمام شد.

بعد أن تعرض لحادث لم يعد قادراً على العمل.



بعد از این که او (مرد) تصادف کرد دیگر نتوانست کار کند.

بعد أن خسر صمله سافر إلى أميركا.



بعد از این که او (مرد) کارش را از دست داد به آمریکا رفت.

بعد أن سافر إلى أميركا أصبح غنياً.



بعد از این که او (مرد) به آمریکا رفت ثروتمند شد.



- مَـ متى لم تُعد تعمل ؟  
 مَـ متى لم تُعد تعمل ؟  
 مَـ متى لم تُعد تعمل ؟  
 مَـ متى لم تُعد تعمل ؟
- منذ زواجها.  
 منذ زواجها.  
 منذ زواجها.  
 منذ زواجها.
- نعم، لم تُعد تعمل منذ أن تزوجت.  
 نعم، لم تُعد تعمل منذ أن تزوجت.  
 نعم، لم تُعد تعمل منذ أن تزوجت.  
 نعم، لم تُعد تعمل منذ أن تزوجت.
- منذ أن تزوجت لم تُعد تعمل.  
 منذ أن تزوجت لم تُعد تعمل.  
 منذ أن تزوجت لم تُعد تعمل.  
 منذ أن تزوجت لم تُعد تعمل.
- منذ أن تعرفنا هما سعداء.  
 منذ أن تعرفنا هما سعداء.  
 منذ أن تعرفنا هما سعداء.  
 منذ أن تعرفنا هما سعداء.
- منذ أن رزقا بأطفال لا يخرجان إلا نادراً.  
 منذ أن رزقا بأطفال لا يخرجان إلا نادراً.  
 منذ أن رزقا بأطفال لا يخرجان إلا نادراً.  
 منذ أن رزقا بأطفال لا يخرجان إلا نادراً.
- متى نتصل بالهاتف ؟  
 متى نتصل بالهاتف ؟  
 متى نتصل بالهاتف ؟  
 متى نتصل بالهاتف ؟
- أثناء قيادتها السيارة؟  
 أثناء قيادتها السيارة؟  
 أثناء قيادتها السيارة؟  
 أثناء قيادتها السيارة؟
- نعم ، إنها تتصل وهي تقود السيارة.  
 نعم ، إنها تتصل وهي تقود السيارة.  
 نعم ، إنها تتصل وهي تقود السيارة.  
 نعم ، إنها تتصل وهي تقود السيارة.
- نتصل بالهاتف بينما تقود السيارة.  
 نتصل بالهاتف بينما تقود السيارة.  
 نتصل بالهاتف بينما تقود السيارة.  
 نتصل بالهاتف بينما تقود السيارة.
- إنها تشاهد التلفاز بينما تكوي.  
 إنها تشاهد التلفاز بينما تكوي.  
 إنها تشاهد التلفاز بينما تكوي.  
 إنها تشاهد التلفاز بينما تكوي.
- انها تسمع الموسيقى بينما تكتب الوظائف.  
 انها تسمع الموسيقى بينما تكتب الوظائف.  
 انها تسمع الموسيقى بينما تكتب الوظائف.  
 انها تسمع الموسيقى بينما تكتب الوظائف.
- لا أرى شيئاً دون النظارة.  
 لا أرى شيئاً دون النظارة.  
 لا أرى شيئاً دون النظارة.  
 لا أرى شيئاً دون النظارة.
- لا أفهم شيئاً عندما تكون الموسيقى عالية.  
 لا أفهم شيئاً عندما تكون الموسيقى عالية.  
 لا أفهم شيئاً عندما تكون الموسيقى عالية.  
 لا أفهم شيئاً عندما تكون الموسيقى عالية.
- لا أتم شيئاً عندما أصاب بالزكام.  
 لا أتم شيئاً عندما أصاب بالزكام.  
 لا أتم شيئاً عندما أصاب بالزكام.  
 لا أتم شيئاً عندما أصاب بالزكام.
- عندما تمطر نستقل سيارة أجرة.  
 عندما تمطر نستقل سيارة أجرة.  
 عندما تمطر نستقل سيارة أجرة.  
 عندما تمطر نستقل سيارة أجرة.
- سنسافر حول العالم عندما تريح في اليانصيب.  
 سنسافر حول العالم عندما تريح في اليانصيب.  
 سنسافر حول العالم عندما تريح في اليانصيب.  
 سنسافر حول العالم عندما تريح في اليانصيب.
- سينبدأ بتناول الطعام إن لم يأت قريباً.  
 سينبدأ بتناول الطعام إن لم يأت قريباً.  
 سينبدأ بتناول الطعام إن لم يأت قريباً.  
 سينبدأ بتناول الطعام إن لم يأت قريباً.
- من موقعي كه عيذك نمي زلم هيچ چيز نمي بينم.  
 من موقعي كه عيذك نمي زلم هيچ چيز نمي بينم.  
 من موقعي كه عيذك نمي زلم هيچ چيز نمي بينم.  
 من موقعي كه عيذك نمي زلم هيچ چيز نمي بينم.
- من موقعي كه موسيقي بلند است هيچ چيز نمي فهمم.  
 من موقعي كه موسيقي بلند است هيچ چيز نمي فهمم.  
 من موقعي كه موسيقي بلند است هيچ چيز نمي فهمم.  
 من موقعي كه موسيقي بلند است هيچ چيز نمي فهمم.
- من موقعي كه سرما خورده ام هيچ بوبي را احساس نمي كنم.  
 من موقعي كه سرما خورده ام هيچ بوبي را احساس نمي كنم.  
 من موقعي كه سرما خورده ام هيچ بوبي را احساس نمي كنم.  
 من موقعي كه سرما خورده ام هيچ بوبي را احساس نمي كنم.
- موقعي كه باران مي بارد ما تاكسي سوار مي شويم.  
 موقعي كه باران مي بارد ما تاكسي سوار مي شويم.  
 موقعي كه باران مي بارد ما تاكسي سوار مي شويم.  
 موقعي كه باران مي بارد ما تاكسي سوار مي شويم.
- اگر در بخت آزمایی ببريم، به دور دنیا سفر می کنیم.  
 اگر در بخت آزمایی ببريم، به دور دنیا سفر می کنیم.  
 اگر در بخت آزمایی ببريم، به دور دنیا سفر می کنیم.  
 اگر در بخت آزمایی ببريم، به دور دنیا سفر می کنیم.
- اگر او به زودی نیاید ما غذا را شروع می کنیم.  
 اگر او به زودی نیاید ما غذا را شروع می کنیم.  
 اگر او به زودی نیاید ما غذا را شروع می کنیم.  
 اگر او به زودی نیاید ما غذا را شروع می کنیم.





- سأنهض حالماً برب المنبه. ▶
- سأعجل بالتحب حالماً أبدأ بالدراسة. ▶
- سأتوقف عن العمل حالماً أبلغ الستين. ▶
- متى ستنصل بالهاتف؟ ▶
- حالماً تسنح لي الفرصة. ▶
- سيتصل بالهاتف حالماً تسنح له الفرصة. ▶
- إلى متى ستمعل؟ ▶
- سأعمل ما دمت قادراً على ذلك. ▶
- سأعمل ما دمت بصحة جيدة. ▶
- إنه متعلق على السرير بدل أن يعمل. ▶
- هي تقرأ الجريدة بدل أن تطبخ. ▶
- إنه يجلس في الحانة بدل أن يذهب إلى البيت. ▶
- حسب علمي هو يسكن هنا. ▶
- حسب علمي زوجته مريضة. ▶
- حسب علمي هو عاطل عن العمل. ▶
- من به محض اين كه ساعت زنگ بزند، بيدار مي شوم. ▶
- من به محض اين كه شروع به درس خواندن مي كنم خسته ميشوم. ▶
- به محض اين كه به سن 60 سالگي برسم ديگر كار نمي كنم. ▶
- چه موقع تلفن مي كنيد؟ ▶
- به محض اين كه چند لحظه فرصت پيدا كنم. ▶
- او (مرد) به محض اين كه فرصت پيدا كند تلفن مي كند. ▶
- چه مدت شما كار خواهيد كرد؟ ▶
- تا زماني كه بتوانم، كار خواهم كرد. ▶
- من تا زماني كه سالم باشم كار خواهم كرد. ▶
- او (مرد) به جاي اين كه كار كند در رختخواب لم داده است. ▶
- او (زن) به جاي اين كه غذا بيزد روزنامه مي خواند. ▶
- او (مرد) به جاي اين كه به خانه برود در بار مي نشيند. ▶
- تا آنجا كه من اطلاع دارم او (مرد) اينجا زندگي مي كند. ▶
- تا آنجا كه من اطلاع دارم همسرش مريض است. ▶
- تا آنجا كه من اطلاع دارم او (مرد) بيكار است. ▶
- لقد غرقت في النوم وإلا كنت دقيقاً في الموعد. ▶
- لقد فاتتني الحافلة وإلا كنت دقيقاً في الموعد. ▶
- لم أجد الطريق وإلا كنت دقيقاً في الموعد. ▶
- من خواب ماندم، وگرنه به موقع مي رسيدم. ▶
- من به اتوبوس نرسيدم وگرنه به موقع مي رسيدم. ▶
- من راه را پيدا نكردم وگرنه به موقع مي رسيدم. ▶



لقد وافاه النوم مع أن التلفاز كان يعمل.      ▶  
 لقد بقي مع أن الوقت كان متأخراً.      ▶  
 لم يأت مع أننا كنا على موعد.      ▶

لقد غلبه النوم والتلفاز سغالاً.      ▶  
 كان الوقت متأخراً ومع ذلك بقي.      ▶  
 لقد كنا على موعد ومع ذلك لم يأت.      ▶

مع أنه لا يملك رخصة قيادة ، يقود سيارة.      ▶  
 مع أن التسارع زلق يقود سيارته بسرعة.      ▶  
 مع أنه في حالة سكر ، يركب الدراجة.      ▶

إنه لا يملك رخصة قيادة ومع ذلك يقود سيارة أو (مرد) گواهی نامه ندارد. با وجود این او (مرد) رانندگی می کند.      ▶  
 التسارع زلق ومع ذلك يقود سيارته بسرعة.      ▶  
 إنه سكران ومع ذلك يركب الدراجة.      ▶

لم تجد وظيفة مع أنها أتتت درستها.      ▶  
 لا تزور الطبيب مع أنها تتألم.      ▶  
 لقد اشترت سيارة مع أنها لا تملك نقوداً.      ▶

لقد انتهت درستها ومع ذلك لم تجد وظيفة.      ▶  
 إنها تتألم، ومع ذلك لا تزور الطبيب.      ▶  
 لا تملك نقوداً ومع ذلك تشتري سيارة.      ▶

با وجود این که تلویزیون روشن بود، او (مرد) خوابش برد.  
 با وجود این که دیر وقت بود، او (مرد) ماند.  
 با وجود این که قرار داشتیم، او (مرد) نیامد.

تلویزیون روشن بود. با وجود این او (مرد) خوابش برد.  
 دیر وقت بود. با وجود این او (مرد) ماند.  
 ما با هم قرار ملاقات داشتیم. با وجود این او (مرد) نیامد.

با وجود این که گواهی نامه ی رانندگی ندارد، رانندگی می کند.  
 با وجود این که خیابان لغزنده بود، با سرعت رانندگی می کند.  
 با وجود این که مست است، با دوچرخه می رود.

با وجود این که گواهی نامه ندارد. با وجود این او (مرد) رانندگی می کند.  
 خیابان لغزنده است. باوجود این او (مرد) تند می راند.  
 او (مرد) مست است. با وجود این او (مرد) با دوچرخه می رود.

با این که او (زن) تحصیل کرده است، کار پیدا نمی کند.  
 با این که او (زن) درد دارد، به دکتر نمی رود.  
 با این که او (زن) پول ندارد، ماشین می خرد.

او تحصیل کرده است. با وجود این کار پیدا نمی کند.  
 او (زن) درد دارد. با وجود این به دکتر مراجعه نمی کند.  
 او (زن) پول ندارد. با وجود این یک خودرو می خرد.

## حروف ربط مضاعف

## ادوات الربط المزدوجة



- ▶ كانت الرحلة جميلة ولكنها مضمّنة.      ▶ اگرچه مسافرت خوب بود، اما خیلی خسته کننده بود.
- ▶ وصل القطار في موعده ولكنه كان مليئاً.      ▶ اگرچه قطار سر وقت آمد، اما خیلی پر بود.
- ▶ كان الفندق مريحاً ولكنه غالياً.      ▶ اگرچه هتل خوب و راحت بود، اما خیلی گران بود.
- ▶ سيستقل إما الحافلة أو القطار.      ▶ او (مرد) یا با اتوبوس می رود یا با قطار.
- ▶ سيأتي إما مساء اليوم أو صباح الغد.      ▶ او (مرد) یا امشب می آید یا فردا صبح زود.
- ▶ سيسكن إما عندنا أو في فندق.      ▶ او (مرد) یا پیش ما می ماند یا در هتل.
- ▶ إنه يتكلم الاسبانية كما الانكليزية.      ▶ او هم اسپانیایی و هم انگلیسی صحبت می کند.
- ▶ عانت في مدريد كما في لندن.      ▶ او هم در مادرید و هم در لندن زندگی کرده است.
- ▶ إنها تعرف اسبانيا كما تعرف انكلترا.      ▶ او هم اسپانیا را می شناسد و هم انگلیس را.
- ▶ إنه ليس غيباً فقط بل وكسولاً.      ▶ او نه تنها احمق است، بلکه تنبل هم هست.
- ▶ هي ليست جميلة فقط، بل وذكية.      ▶ او (زن) نه تنها زیباست بلکه باهوش هم هست.
- ▶ لا تتكلم الألمانية فقط وإنما الفرنسية أيضاً.      ▶ او (زن) نه تنها آلمانی، بلکه فرانسوی هم صحبت می کند.
- ▶ إني لأعزف البيانو ولا القيثارة.      ▶ من نه می توانم پیانو بنوازم و نه گیتار.
- ▶ لا أرقص الفالس ولا السامبا.      ▶ من نه می توانم والس برقصم و نه سامبا.
- ▶ لا أحب الأوبرا ولا رقصة الباليه.      ▶ من نه از آواز اپرا خوشم می آید و نه از رقص باله.
- ▶ كلما أسرع في العمل كلما أنهيت مبكراً.      ▶ هر چه سریعتر کار کنی، زودتر کارت تمام می شود.
- ▶ كلما أبكر في القدوم ، كلما أبكر في الذهاب هر چه زودتر بیایی، زودتر هم می توانی بروی.
- ▶ كلما كبر الانسان، كلما أصبح مريحاً.      ▶ هر چه سن بالا می رود، احساس راحت طلبی بیشتر می شود.



- |  |   |  |
|--|---|--|
| قطعة صديقتي.   | ▶ | گریه دوست دخترم                        |
| كلب صديقتي.  | ▶ | سگ دوست پسرم                           |
| ألعاب أطفالتي.   | ▶ | اسباب بازی بچه هایم                    |
| هذا هو معطف زميلتي.  | ▶ | این یالتوی همکار من است.               |
| هذه سيارة زميلتي.  | ▶ | این خودروی همکار (زن) من است.          |
| هذا هو عمل زملائتي.  | ▶ | این کار همکاران من است.                |
| زر القميص انقطع.   | ▶ | دکمه ی پیراهن افتاده است (گم شده است). |
| فقد مفتاح المرآب.  | ▶ | کلید گاراژ گم شده است.                 |
| حاسوب المدير معطل.   | ▶ | کامپیوتر رئیس خراب است.                |
| من هما والدا الفتاة؟   | ▶ | والدین دختر چه کسانی هستند؟            |
| كيف أصل إلى منزل والديها؟                                      | ▶ | چگونه به خانه ی والدین او برویم؟       |
| البيت موجود في أسفل الشارع.                                    | ▶ | خانه در انتهای خیابان قرار دارد.       |
| ما اسم عاصمة سويسرا؟   | ▶ | پایتخت سوئیس چه نام دارد؟              |
| ما هو عنوان الكتاب؟  | ▶ | عنوان کتاب چیست؟                       |
| ما هي أسماء أولاد الجيران؟                                     | ▶ | نام بچه های همسایه چیست؟               |
| متى هي عطلة مدارس الأطفال؟ تعطيلات مدرسة ي بچه ها چه موقع است؟ | ▶ |  |
| ما هي أوقات مراجعة الطبيب؟ اوقات ويزيت دكتور چه زمانهایی است؟  | ▶ |  |
| ما هي أوقات زيارة المتحف؟ ساعات کاری موزه چه زمان هایی است؟    | ▶ |  |



قطه صدیقتی.

گریه دوست دخترم

کلب صدیقتی.

سگ دوست یسرم

آلعاب اطفالی.

اسباب بازی بچه هایم

هذا هو معطف زمیلی.

این پالتوی همکار من است.

هذه سيارة زمیلتی.

این خودروی همکار (زن) من است.

هذا هو عمل زمائتی.

این کار همکاران من است.

زر القمیص انقطع.

دکمه ی پیراهن افتاده است (گم شده است).

فقد مفتاح المرآب.

کلید گاراژ گم شده است.

حاسوب المدير معطل.

کامپیوتر رئیس خراب است.

من هما والدا الفتاة؟

والدین دختر چه کسانی هستند؟

كيف أصل إلى منزل والديها؟

چگونه به خانه ی والدین او برویم؟

البيت موجود في أسفل الشارع.

خانه در انتهای خیابان قرار دارد.

ما اسم عاصمة سويسرا؟

پایتخت سوئیس چه نام دارد؟

ما هو عنوان الكتاب؟

عنوان کتاب چیست؟

ما هي أسماء أولاد الجيران؟

نام بچه های همسایه چیست؟

متى هي عطلة مدارس الأطفال؟ تعطيلات مدرسة ی بچه ها چه موقع است؟

ما هي أوقات مراجعة الطبيب؟ اوقات ویزیت دکتر چه زمانهایی است؟

ما هي أوقات زيارة المتحف؟ ساعات کاری موزه چه زمان هایی است؟